



فروهر

هنگامیکه نخست‌ای مزدا، تو با اندیشه خود جهان و وجدان و خرد را آفریدی
و جان را در گالبد دمیدی؛ توانا لی گفتار و کردار را بخشیدی تا هر کس هر
باوری را که می‌خواهد آشکار سازد

پسنا ۱۱/۳۱

مهرماه ۱۳۵۷
سال سیزدهم - بیوست شماره ۷

نشریه سازمان فروهر

362
1777

از انتشارات و مقر روابط عمومی (سازمان انتشارات فروهر)

شاهرضا اولی کاخ جنوبی - شماره ۶



سازمان انتشارات فروهر



فروهر

اسکن شد

هنگامیکه نخست‌ای مزدا، تو با اندیشه خود جهان و وجدان و خرد را آفریدی
و جان را در کالبد دمیدی؛ توانایی گفتار و کردار را بخشیدی تا هر کس هر
باوری را که می‌خواهد آشکار سازد

پسنا ۱۱/۳۱

مهرماه ۱۳۵۷
سال سیزدهم - پیوست شماره ۷

سازمان فروهر

شاد باش چهارم آبان

چهارم آبان زادروز اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر
وسالروز جشن تاج گذاری است. روز نهم آبان نیز سالروز تولد
والاحضرت همایون ولایتعهد می باشد. جامعه زرشتیان ایران
این جشن ملی و سرور انگیز را به همه همکیشان گرامی شاد باش
می گوید:

سازمان فروهر - جوانان زرشتی

جشن مهرگان برگزار نشد

هر ساله برابر با روش سال های گذشته، جشن مهرگان با-
شکوه و زیبایی هر چه بیشتر برگزار می شد. در این سال نیز
سازمان در نظر داشت چون گذشته این جشن بزرگ باستانی را
در کوشک ورجاوند هر چه باشکوه تر برگزار نماید. اما متأسفانه
دو انگیزه سبب شد تا این سنت پسندید، به انجام نرسد نخست
برقراری حکومت نظامی و اجرای مقررات آن، و دو دیگر حادثه
غم انگیز زلزله طبرس و فاجعه ای که در اثر آن چندین هزار از هم-
میهنان عزیز ما جان خود را از دست دادند و بسیاری خانواده ها
داغدار شدند به امید آنکه دیگر هیچ گاه چنین مصیبتی نه آنکه
کشور ما، بلکه در هیچ کجای جهان حادث نشود.

سازمان فروهر (جوانان زرشتی)

که گردو برادر نهد پشت پشت

تن کوه را خاک ماند به مشت

ستیزه به جایی رساند سخن که ویران کند خان و مان کهن

هر روزی که می‌گذرد به برگزاری انتخابات انجمن دردوره جدید نزدیک ترمی شویم. مردم ما و همکیشان گرامی از وضعی که مدت‌هاست پیش آمده ناراضی هستند. زیرا چرخ‌ها از چرخش باز ایستاده بود. مردم از سویی و انجمن از جهتی جبهه گرفته بودند. و فعلاً "ناراحت هستند و تقصیر را به گردن دیگری می‌اندازند در این گیر و دار، عصبانیت مانع آن می‌شود که بنشینند، ببیندیشند و انگیزه‌های این نارضایی‌های چند جانبه را بیابند. انتقاد و خرده‌گیری بسیار می‌شود. بازار اتهام رایج است. این اتهامات چه به صورت سخن و لفظ در گفت و گوهای آشکار و پنهان و چه به صورت مکتوب کم نیست. اما صدا و ندای سازندم‌ای کمتر به گوش می‌رسد. کمتر ملاحظه می‌گردد که بدون عصبانیت و نظریات شخصی ولی از روی منطق و استدلال گرد آیند و سخن گویند و چاره سازی نمایند و اشتباهات گذشته را تکرار نمایند.

همه می‌دانیم و به حد کافی گفته و نوشته شده که به ویژه جریان انتخابات گذشته به نابسامانی گرائیده و جامعه را به رکود و عقب ماندگی گرایش داده. در ذیل

این انتقاد اساسی، بسا اتهامات به کسان به جا و بیجا یا از روی عصبانیت وارد شده است. اما همه این‌ها دردی را دوا نمی‌کند. جز پراکندگی و بد بینی بیشتر و دشمنی و عدم همکاری و تعاون و ادامه رکود چارمای نمی‌سازد. باید نشست و گفت و شنید و همکاری کرد و چاره سازی نمود و اشتباهات گذشته را مرتکب نشد و نتیجه گرفت و بر اثر و پی آمد آن نشست‌ها و گفت و گوها و رای زنی‌ها، شالوده درست و طرح قابل اجرایی را نشان داد.

در شماره‌های گذشته ماهنامه در این باره سازش سوسیالیسم که در تماس با صاحب نظران و اندیشمندان جماعت و دست اندرکاران و مردم بوده است مقالات و نوشته‌هایی منتشر شده که انعکاس نظرات آنان بوده است. نهایت امر آن است که چون از رویه قضیه بگذریم که عصبانیت و رنج و یأس را در بر دارد، همگان خواهان گذر از این مرحله ناخوش آیند و دوران نا بسامانی و بی تکلیفی هستند. همگان طالب به ثمر رسیدن طرح‌های خوب و مثبت و منطقی می‌باشند که بر اثر آن انتخاباتی شایسته با آرامش و اندیشمندی و محترمانه - چنانکه در شأن جماعت زرتشتی است انجام گردد و انجمنی برگزیده مردم که علاقه‌مند و با ایمان دلسوز باشد به روی کار آید تا بی سامانی‌ها به سامان رسد. یأس و بدبینی رخت بریندد. بازار بدگویی و انتقاد را کد شود و مردم به برگزیدگان خود اعتماد و اعتقاد کنند و زندگی فرزندان این جماعت در فردای زمان، خوب و به کام باشد.

رسیدن و حصول به این هدف چندان مشکل و دشوار نیست، هرگاه خود خواهی‌ها و کدورت‌ها و پراکندگی‌ها را کنار بگذاریم. منطقی بیندیشیم و بر نفس و غرور نا- به جای خود مسلط باشیم. این حصول نتیجه البته مشروط به شرایطی است که عملی هستند. تنها احساس مسئولیت فردی در اتحاد جماعت باید بیدار شود. تا مردم ما کنار هم و بی تفاوت باشند و در امور اجتماعی دخالت نکنند و هر فرد و خانوادگی خود

را پارهای از این جماعت و سهام و شریک در سود و زیان آن نداند، اصلاحی نیز نخواهد شد و انتظاری هم برای حصول نتیجه مطلوب نمی توان داشت.

حوادث اخیر و وضع گذشته به ویژه، عدمای از صاحب نظران و اندیشمندان و صاحبان تجربه و افراد خوش نام و کار ساز را از فعالیت های اجتماعی دور کرد. گوشهای نشستمند و می نگرند و تأسف می برند. مردم ما و به ویژه نسل جوان نیز فراموش شان کرده و این برای جامعه ما موجب زیان و حسرت است. در این میان عدمای از جوانان تحصیل کرده و خوش نام و فعال و کار ساز نیز هستند که به موجباتی چون مشغله فراوان و یا دوری از مرکز، چهره هایی ناشناخته ماندند و در امور اجتماعی از وجودشان بهره برداری نشده.

در حالی که جماعت زرتشتی در این روزگار به ویژه، بیش از هر چیز به نیروی انسانی، و اندیشه و فکر سازنده و افراد فعال و مؤمن و با تجربه نیازمند است تا بتوانند با درایت و ایمان و فعالیت - این کشتی را که در اقیانوس متلاطم زمان سرگردان و دستخوش امواج مانده به ساحل نجات راهنمایی کنند.

سازمان فروهر، طی نشست ها و جلسات بسیاری، درباره این مسایل با صاحب نظران گفت و گو کرده. به موجب آنکه ناشر ماهنامه فروهر است و وظیفه این وسیله ارتباط جمعی، آگاه کردن اذهان همکیشان گرامی است، وظیفه خود می داند که نتیجه را به آگاهی همگان برساند و آنچه که در وظیفه دارد کوتاهی نکند، سازمان فروهر مدعی نیست، بلکه فقط می خواهد آگاه کننده باشد، می خواهد سازمان دهنده باشد و با توجه و احترام به نظرات سازنده صاحب نظران طراح است. در باره این طرح ها که تا کنون به دفعات نوشته و گفته، انتظار دارد که همکیشان بیندیشند و بسنجند و آگاهانه عمل کنند.

در شماره های گذشته ماهنامه بسیار در باره شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب

شوندگان نوشته شد. اما با اشارتی که گذشت، بسیاری از واجدان صلاحیت کنارتشستند باید امکانی فراهم آورد که اینان و دیگران از زاویه بی تفاوتی بدرآیند و بدانند که وجودشان مفتنم و سازنده است.

نه اینان، بلکه همه کسانی که به موجب اساسنامه انجمن واجد شرایط انتخاب شدن می باشند باید خود را معرفی کنند. کمیته ای به منظور شناسایی و ثبت نام نامزدها لازم است تشکیل شود. در این کمیته همه آنانی که نامزد هستند و واجد شرایط، نام نویسی نمایند. هرگاه نامزدهایی هستند که بنا بر عللی نمی توانند در کمیته حضور یابند، نامه در خواستی شان یا موکلان شان این امر را به کمیته اطلاع دهند.

نامزد های انتخاباتی لازم است که قبلاً با دقت به مسئولیتی که می خواهند بدان دست زنند واقف باشند. این مسئولیت و شرایط در شماره های گذشته مشروحاً درج شده. در انتخابات گذشته، سازمان بابت طرفی کامل پیشنهاد تشکیل چنین کمیته ای را اعلام کرد و جهت سرپرستی، از عده ای که به خوشنامی و داد و دهش و تجربه و برخورداری از اعتماد و ثوق همگان برخوردار بودند، جهت همکاری و نظارت دعوت نمود. اینک نیز سازمان فروهر چنین پیشنهادی را تکرار و ارائه می نماید. به موجب این پیشنهاد باید کمیته ای در لیدایت امر تشکیل شود. از معمرین و افراد با سابقه و صلاحیت و تجربه و مورد اعتماد همگان نیز جهت همکاری و نظارت دعوت گردد. آنگاه اعلام شود که طبق اساسنامه همه نامزدهای واجد شرایط، رأساً یا از سوی تشکیلات و مؤسسات و سازمانها و کانون های زرتشتی به این کمیته معرفی شده و نام نویسی کنند یا نام نویسی شوند.

چنانکه گذشت، اینان باید کاملاً "مسئولیت خود را در قبال این نامزدی که چه بسا به برگزیده شدن می انجامد درک کنند. این شرایط و مسئولیت ها چنانکه اشاره شد، در شماره های گذشته، به ویژه در شماره های امرداد و شهریورماه امسال مندرج است.

صلاحیت اخلاقی، خوشنامی، تجربه و به ویژه وقت کافی داشتن و شرایطی دیگر که بی-گمان آنها را مطالعه خواهند فرمود ضروری است. چون این موارد است که کشتی جماعت ما را از این دریای متلاطم فعلی به ساحل آرامش بخش نجات هدایت خواهد کرد. وظیفه این کمیته بیطرف باید این باشد که پس از مراحل نام نویسی از نامزدان، نام آنان را به هر شیوهای که جهت معرفی پسندیده می داند، چاپ کرده و میان همکیشان گرامی به صورت گسترده و منظمی پخش نماید تا افراد همکیش وقت و فرصت مطالعه و انتخاب و گزینش داشته باشند. البته اگر فرصتی باشد پی آمد این مرحله، شاید تشکیل چندین جلسه سخنرانی و معارفه باشد تا طی آن جلسات، نامزدها فرد فرد یا به صورت ائتلافی برای مردم برنامه ها و هدف و تعهدات شان را تشریح نمایند تا افراد با صورت و شیوه شایسته تری بتوانند از روی شناخت رأی دهند.

به هر حال این پیشنهاد سازمان است. به نظر ما هر گاه خواستار وضعی مطلوب و نتایجی منطقی و صحیح باشیم، الزاماً این برنامه باید اجرا شود. چون وسیله ای و پلی میان نامزدها و رأی دهندگان به وجود می آید. افراد و مردم لااقل توسط این میانجی بی طرف و پیوند گر، هم را می شناسند و چشم بسته و نشناخته، در آخرین مرحله با ندانستگی و از رودربایستی یا توصیه این و آن به کسی رأی نمی دهند.

سازمان فروهر پیشنهاد می کند: کمیته ای بی طرف از معمرین و افراد خوش نام و با تجربه تشکیل گردد و همه کسانی که بر طبق اسنادنامه انجمن واجد شرایط نامزدی انتخابات انجمن هستند، به وسیله نام نویسی - آمادگی خود را اعلام نمایند. کمیته نیز وسیله شناسایی آنان را به همکیشان فراهم آورد تا افراد در حد امکان از روی شناسایی و آگاهی رأی دهند.

مانک جي ليمجي هوشنگ ها تريا

زندگی اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی زرتشتیان ایران در یک سد و پنجاه سال اخیر



خورشید در شامگاه طلوع کرد

سرانجام مانک جي خسته و درد مند بود . پس از آن همه زحمت و کوشش ، هر چند از دیدگاه رسیدن به آمال و اهداف تا حدی پیشرفته و راه را نیز برای آینده هموار ساخته بود ، اما دل آزرده گی و یأس از مردمی که نامردی پیشه داشتند ، دلش را به درد و فغان می آورد . طبع کینه توز و حسود آدمی چه بسا تیشه به ریشه هایی زده که درخت های باروری را خشکانده . در هر جامعه و میان هر جماعت و گروهی که قدر شناسی و مهربانی نسبت به دیگران نباشد ، دیگرانی که عمر و مال و وقت خود را جهت پیشرفت و اعتلای آن مردم به بهایی ناچیز در میان نهادماند — پیشرفت بسیار کند خواهد بود و زمانه همواره سریع تر آنان را در پشت نگاه خواهد داشت .

مانک جي بر اثر اقدامات سازنده ، خویش که متضمن و در بردارنده پیشرفت سریع جماعت زرتشتی و دیگرگونی های بنیادی بود ، بی گمان عدای از سودجویان را از سویی رنجانید ، چون می اندیشید دچار مخاطرات زیان آور از لحاظ مادی و محافظه کاری خواهند شد . چون مردی اصلاح طلب بود و می نگریست و ملاحظه می کرد

که باعث عقب ماندگی مردم ، مقداری فراوان رواج خرافات ناهنجار است میان شان ، با آن رسوم ناشایست که موجب بدبینی و هتک احترام و توهین شان از سوی اکثریت می شد مخالفت کرد و با تدبیر و قدرت بسیاری از آن امور را اصلاح نمود . توده سنت پسند و متدینان ظاهر بین نیز از این روش و کار کرد آزوده شدند . بر اثر سماجت ها و پافشاری که نسبت به دولت و عمال دولتی جهت آسایش همکیشان و الغای مسأله جزیه وبرطرف کردن تبعیض ها می نمود ، از شخص ناصرالدین شاه تا ضابطان و ثباتان و کاتبان جزء نسبت به وی نظر خوشی نداشتند . قشر مذهبی مسلمان نیز در هر صورتی که بود ، به وی چون یک گبر یاخارج از دین و مجوس یازرتشتی می نگریستند . اختلافات میان جماعت که امروزه مسأله تازه و نوئی نیست ، در آن روزگار سبب شد تا در روزنامه های منتشره در بمبئی و شب نامه ها و اعلامیه های تهران و یزد به وی اتهاماتی ناروا وارد کنند ، اما با همه اینها ، اراده آهنین و خلل ناپذیرش مقاومت کرد و با دل خونین ، روی خوش نشان داد که موجب یأس تربیت شدگانیش که باید کار او را ادامه دهند نشود .

در هندوستان نیز انجمن اکابر صاحبان که از دور دستی بر آتش داشتند تحت تأثیر سمپاشی هایی که برضد او می شد قرار گرفتند و هم چنین جهت آنکه اقداماتش برای الغای جزیه به نتیجه مطلوب نرسیده بود ، گمان می کردند که وی در انجام تعهدات کوتاهی و تعلل ورزیده .

نامهای در دست است به امضای عده ای از اعضای انجمن اکابر هند - از پارسیان که برای ناصرالدین شاه نوشته اند . در این نامه نا رضایی آنان از مانک جی مشهود است اما اصل نامه حاوی نکاتی بسیار است که زندگی زرتشتیان را در آن زمان تصویر می کند و مسایلی را که موجب ناراحتی و تبعیض آنان و فشار بوده است در بر دارد . مسایل طرح شده ، همان هاست که تاکنون در بارماش بحث و گفت و گو شده و چنانکه گذشت مانکجی بارها و به کرات در صدد رفع آنها برآمد . اما بزرگان پارسی از وضع داخلی ایران

آگاهی نداشتند و حق مانگی را ضایع ساختند و عوض قدر دانی و سپاس، وی را رأسا " متهم نمودند .

امضاکنندگان این نامه عبارتند از: دینشاه مانگی پتیت، نسروانجی کاما، نسروانجی مانگی پتیت، بهمن جی کاما، دوساباهی منشی، منوچهر شاپور جی، ادلجی نسروانجی ستنا، نسروانجی مروانجی پاندی، خورشید جی بستامجی کاما، ادلجی بهمن جی موریس، سهرابجی بستامجی مولا .

در آن هنگام ظل السلطان، سلطان مسعود میرزا حاکم قسمت مهمی از ایران بود که یزد و اصفهان و فارس و لرستان، کرمانشاه نیز جزو قلمروش قرار داشت. از سوی ناصرالدین شاه نامه‌ای به وی نوشته شد. البته ظل السلطان فرزند شاه محسوب می‌شد. چنانکه گذشت در این نامه اشارات و نکات بسیار در خور توجهی درباره چگونگی فشاری که از سوی پارسیان که تبعه انگلیس بودند به دربار و دولت ایران وارد می‌آمد به نظر می‌رسد، چون می‌خواستند همان گونه که از پارسیان حمایت می‌شود، از همکیشانان در ایران حمایت شود. از سویی دیگر چنانکه اشاره شد این نامه‌ها وضع و روزگار و زندگی زرتشتیان را نشان می‌دهد.

چون ناصرالدین شاه نامه پارسیان را دریافت کرد که به امضای عدای از بزرگان نشان بود که نامهاشان گذشت، نامه‌ای به ظل السلطان نوشت که بدان در فوق اشاره شد. نخست نامه پارسیان به ناصرالدین شاه نقل می‌شود:

"قربان خاکپای گوهر آسای اقدست گردیم. چون به اقتضای این فرخنده روزگار پادشاهان هر کشور را کوشش در ترقی و آسودگی رعایا و برابری است. عرضه داشت وکلای انجمن پارسیان ساکن هندوستان، ویژه بندگان خسروگردون بارگاه، شهنشاه دارادستگاه که جان جهانیان برخی بود خجسته نمودش باد، بیش از همه کشور داران از پرتو روشن دل آگاه در آبادی ایران و تربیت زیر دستان کوشش فرمودند، چنانکه بزرگ دبیرستان

دارالفنون و کاخ های شاهی و تلگراف ها و پست خانه ها و ساختن پل ها و راهها و دیگر چیزها که بنا نهاده همت آن خسرو والانژاد گواهند بر این که همایون اراده اقدس شهریاری پیوسته متعلق به آسایش بندگان خداست ، بنابراین در سفر اول که موکب همایون شهریاری عازم فرنگستان بود ، در لندن به ملاحظه هم کیشی شرحی در خصوص مراتب مظلومیت زرتشتیان ساکن ایران و تعدیاتی که بر آنها وارد می آید به خاکپای اقدس همایونی معروض داشتیم و وعده فرمودند که پس از مراجعت از فرنگستان توجه و مرحمتی در اصلاح آنها خواهند فرمود ، و بدین موجب کمال امیدواری و اطمینان برای این بندگان حاصل شد . ولیکن چون در شش سال قبل رجب نام یزدی که از مشاهیر الواط آن جاست به تحریک بعضی رشید یزدی را کشت و با این که چندین مراتب در مقام داد خواهی به خاکپای اقدس اعلی حضرت ظل اللهی عارض شدند و به اولیای دولت ابدآیت متوسل گشتند ، نوعی که شایسته مقام رعیت داری است دادرسی نشد و قاتل مزبور به سیاست نرسید . لهذا اشرار جری شدند و بیش از پیش به اذیت و آزار این طایفه اقدام کردند و از قراری که مسموع می شود ، نوعی عموم زرتشتیان آن سامان مورد صدمه و اذیت هستند که شرح آن در این عریضه نمی گنجد ، و حال آنکه این وقایع دلالت کلی بر وحشیگری و بی تربیتی آنان دارد و ابا" با قواعد انسانیت و مدنیت موافقت نمی کند . تعجب در این است که با آن که میل اقدس همایونی به نشر مراتب عدالت گستری و رعیت پروری است و این طایفه هم سپرده به جناب جلالت مآب اجل اکرم — سپه سالار اعظم می باشند که در رسوم رعیت داری و استحضار از روش ممالک خارجه منفرد و ممتازند ، با اطلاع ایشان از تعدیاتی که اشرار بر این طایفه وارد می آورند معذالک نوعی که شایسته مقام آن جناب است در منع و زجر اشرار و دفع ظلم از این طایفه توجهی نمی فرمایند که این گونه وحشیگریها به ممالک خارجه نشر نکند و موجب بد نامی دولت و ملت اسلام نشود .

و عالی جاه مانجی ها تریا هم که به وکالت از انجمن فارسیان این سامان عاکف
 دربار معدلت مدار است ، گویا به واسطه طول توقف ، خوی ایرانیان را گرفته که ظلم و
 تعدی در نظرش قبحی ندارد - یا آنکه گرفتار امور شخصی خود هست - زیرا که وقایع
 اتفاقیه را نه به خاکپای اقدس همایونی معروض می دارد و نه به این بندگان اطلاع می دهد
 و اگر چه سالهای بسیار است که این طایفه گرفتار اذیت و آزار اشرارند ، ولی سابقا " چون
 وضع مثل این ایام نبود ، مراتب ظلمی که بر این طایفه می کردند مخفی می ماند ولیکن
 این ایام به توسط تلگراف و پست خانه ها و کشتی بخار ، نوعی شده است که افعال هر
 ملتی مشهود جهانیان می شود و به این جهت مراتب تعدیاتی که بر این طایفه وارد
 می آید ، همه روزه مسموع دعاگویان می گردد . و اگر چه واضح و روشن است که بمذاقتضای
 زمان جمیع این کارها درست خواهد شد و دست ظلم و مردم آزاری بسته خواهد ماند ،
 ولیکن چون دعاگویان حسبا و نسبا ایرانی هستیم و همواره از استماع ترقی آن مملکت
 خوشوقت می شویم ، لهذا محض دولتخواهی فهرست مراتب تعدیاتی که بر این طایفه
 وارد می آید ، در ذیل به نظر آفتاب اثر رسانیده امیدواریم که نظر مرحمتی در اصلاح
 آنها بفرمایند که مراتب عدالت گستری و رعیت پروری بندگان اعلیحضرت در کتب تواریخ
 و روزنامه های هر مملکت چاپ شود .



قطعه:

دی در درون حمام لرزان بسان سیماب
 دیدم سرین سیمین از آن نگار نوخط
 گفتم بگو به انصاف بهتر کدام عضو
 بر خویش دید و گفتا خیرالامور اوسط
 طراز یزدی

دوران نخستین زندگی استاد پورداوود

به مناسبت سالگرد درگذشت استاد پور داوود

در یکی از متون مقدس ایران کهن از زرتشت پرسیده می شود که: "ای زرتشت، دوست راستین تو کیست؟" و زرتشت در پاسخ می گوید: "او ویشتاسپ شاه است." اگر روان پیامبر امروز مورد همین پرسش واقع شود، من خیال می کنم که پاسخ او چنین خواهد بود: "او استاد پورداوود است."

رستم مسانی

بمبئی ۱۹۵۰

ابراهیم پورداوود در سال ۱۲۶۴ خورشیدی در شهر رشت به دنیا آمد و هیچ کس فکر نمی کرد که روزی او نخستین مترجم کهن ترین نوشته های ایرانی یعنی اوستا به فارسی خواهد شد. فارسی و عربی و دروس مقدماتی را در رشت آموخت و در ۱۲۸۴ به قصد تحصیل در علم پزشکی قدیم به تهران آمد و خیال داشت که در سلک حکیم

باشی‌ها درآمد. در این زمان موج میهن پرستی در سراسر ایران پراکنده شده بود و مشروطه خواهی و گسستن زنجیرهای استبداد قلب هر ایرانی راستینی را به تپش انداخته بود. در چنین وضعیتی پورداوود به سرودن اشعاری میهن پرستانه دست زد. سفر به سرزمین‌های بیگانه همواره در فکر پورداوود وجود داشت. در یک زمستان سرد از سال ۱۲۸۸ به قصد بیروت تهران را ترک کرد، ولی ازین می‌ترسید که مباداهنگام گذارش از رشت پدر و مادر و خویشانش جلوی حرکت وی را بگیرند. به این خاطر راه‌قم و کرمانشاه را در پیش گرفت و به بغداد رفت و پس از زیارت کربلا و نجف به بیروت رفت.



استاد پور داوود در حال سخنرانی

پس از چند سال اقامت در آن جا برای دیدار اقوامش از طریق قسطنطنیه به رشت آمد. تحصیل علم حقوق وی را به پاریس کشاند و در آن جا بود که با مطالعه کتب

فرانسه که در باب آیین زرتشت و فرهنگ ایران قدیم تألیف شده بود در بجه نوینی از دانش و آگاهی بر روی او گشوده گشت و این آگاهی ذهن او را تا انجامین لحظه حیاتش به خود مشغول داشت .

در ۱۹۱۴ میلادی جنگ جهانی اول دنیا را به کام خون و آتش کشاند . پورداوود مجبور شد که تحصیل حقوق را متوقف کرده و فرانسه را ترک نماید و پس از گذشتن از سوئیس ، آلمان ، اتریش ، رومانی ، بلغارستان و قسطنطنیه وارد بغداد شد و در آن جادست به انتشار روزنامه ای زد به نام رستاخیز . نیروهای مهاجم انگلیسی هر لحظه به بغداد نزدیک می شدند . پورداوود مجبور شد راهی ایران شده و در کرمانشاه اقامت جوید ، ولی در آن جا نیز بخاطر هجوم نیروهای اشغال گر روس مجبور به فرار شد و به قسطنطنیه بازگشت . در آنجا به وی سوءظن پیدا کردند و مانع خروجش از خاک عثمانی شدند . سر انجام با تلاش بسیار از طریق بالکان وارد آلمان شد . آلمان که تا گلو در گرداب جنگ فرو رفته بود از خروج افراد به خارج جلوگیری می کرد و پورداوود مجبور شد در آنجا اقامت جوید و این اقامت اجباری باعث شد که وقتش صرف مطالعات ایران شناسی شود . پس از سال ها اقامت در ممالک خارج بار دیگر قلبش به یاد کشورش تپیدن آغازید . در سال ۱۳۰۳ از راه ریگا ، مسکو و باکو وارد ایران شد و یکی دو سال در تهران ماند . بار دیگر رو به ره نهاد و به بغداد رفت و از آنجا به بصره و سپس راهی هندوستان شد . در هند نخستین بخش تفسیر اوستایش را به چاپ رسانید و سپس به آلمان رفت و کار بر روی دیگر بخش های تفسیر اوستا را به دست گرفت . بار دیگر به هند رفت و دو سال را در دانشگاه تاگور گذراند . در سال ۱۳۱۶ به تهران بازگشت و سمت استادی دانشگاه تهران را پذیرفت و تا واپسین لحظات عمرش هم خود به مطالعه و تحقیق در فرهنگ و آیین ایران باستان پرداخت و هم شیفتگان این راه مقدس را از دانش سیراب می گردانید .

(به نقل از یاد نامه استاد پور داوود چاپ بمبئی ۱۹۵۱)

نیچه و کتاب «چنین گفت زرتشت» ریچارد اشترایوس و پروم سنفنیك

«چنین گفت زرتشت»

ALSO SPRACH ZARATHUSHTRA

-۵-

رامو RAMEAU و اپرای زرتشت

گزیده‌هایی از کتاب «چنین گفت زرتشت»

.... زرتشت به مردم نظر افکند و ساکت شد و در قلب خود گفت: این‌ها ایستاده‌اند و می‌خندند. آنها گفته‌های مرا درک نمی‌کنند. من دهان برای گوش‌های آنان نیستم. آیا گوش‌های آنان باید نابود شود تا شنیدن با چشم را بیاموزند؟- آنها چیزی دارند که بسیار بدان می‌نازند. بدان چیزی که می‌نازند چه نام دادماند؟ بدان فرهنگ نام دادماند و آنرا وسیله‌ای تمایز خود از چوپانان قرار دادماند. از این جهت است که دوست ندارند کلمات حقارت آمیز در باره خود بشنوند. لذا من بایستی تکبر آنها را مورد خطاب قرار دهم. پس من با آنها در باره پست‌ترین مخلوقات، یعنی "آخرین مرد" سخن خواهم گفت،

و زرتشت به مردم چنین گفت:

وقت آن است که بشر هدف خود را معین نماید. هنگام آن است که بشر تخم بلندترین امیدهای خود را بپاشد. زمین وجود او هنوز بسیار حاصل خیز است، اما روزی خواهد رسید که آن زمین بایر و بی‌ثمر شود و دیگر در آن درخت باروری نروید.

افسوس. زمانی خواهد آمد که بشر دیگر آرزو را فراتر از بشر پرتاب نخواهد کرد، و زمانی خواهد آمد که زه کمانش فایده خود را فراموش کند. من به شما می‌گویم: بشر باید در درون خود تلاطم و دوئیتی داشته باشد تا بتواند موجد یک ستاره زنده شود. من به شما می‌گویم که هنوز در درون شما تلاطم و دوئیت وجود دارد.

افسوس که روزی خواهد آمد که بشر دیگر قادر به ایجاد ستارگان نخواهد بود. افسوس، روزی خواهد آمد که آن پست‌ترین مردان حتا احساس نفرت نسبت به خود هم نخواهد کرد. به هوش باشید، من به شما آخرین مرد یا بشر آخرین را می‌نمایم.

عشق چیست؟ خلقت چیست؟ میل چیست؟ - این‌ها چیزهایی است که بشر آخرین از خود می‌پرسد و چشمک می‌زند. آن وقت است که زمین کوچک شده است و در روی آن آخرین مرد جفتک می‌زند و از این رو همه چیز را کوچک می‌کند. نابودی نژاد اوماننداز بین بردن نسل پشه‌خاکی بسیار مشکل خواهد بود. آخرین بشر عمرش طولانی‌تر از بشر فعلی خواهد بود.

آخرین بشر به خود می‌گوید: ما سعادت را دریافته‌ایم و چشمک می‌زند. این مردمان قسمت‌هایی از زمین را که زندگانی در آن مشکل بود ترک نمودند، زیرا اگر ما را لازمه حیات می‌شمارند - در آن هنگام هنوز بشر همسایه خود را دوست می‌دارد و دائما "با او در تماس است، چون معتقد است بایستی گرم بود.

زرتشت با خود گفت: اینان گفتار مرا درک نمی‌کنند. من دهان برای این‌گوش‌ها نیستم. شاید بیش از اندازه در کوهها به سر بردام... روح من آرام و روشن هم چون کوهستان نیمروز است، ولی آنها مرا سرد می‌یابند و دلکی که شوخی‌های بی‌مزه‌ای دارد تصور می‌کنند... و وقتی می‌خندند از من نفرت دارند - خنده آنها منجمد است. (و ملاحظه می‌شود که چه روشن نیچه می‌خط خود و نظر و عکس‌العمل مردم را به خود ابراز

می‌کند. ملاحظه کنیم در سطوری که می‌آید، در باره غایت زندگی که خطرناک و خطرناک زیستن، چون پس از مرگ چیزی وجود ندارد.)

نیچه خطر و خطرناک زندگی کردن را می‌ستاید. آرامش و سکون و محتاط بودن و سر در گریبان بردن را زندگی مردم پست می‌شمارد. زیر مردان باید نیرومند باشند. برای مهتری و بزرگی از خطر نباید هراسید و این اخلاق خواجه‌گان و مهتران است. قرن‌ها پیش از وی، اندیشمندان ما اینگونه فکر کرده‌اند: از اشعار حنظله باد غیسی است از شعرای اوایل سده سوم هجری:

مهتری گر به کام شیر در است شو خطر کن ز کام شیر بجوی
یا بزرگی و عز و نعمت و جاه یا چو مردانت مرگ رویاروی

زرتشت چون مشغول موعظه بود، می‌نگرد که بند بازانی سرگرم نمایش هستند و مردم متوجه آنان شده‌اند. بند بازی از روی بند و ارتفاع زیاد سقوط کرده به روی کف رهگذر که پوشیده از سنگ است در هم شکنند. مردم هراسان شده و می‌گریزند:

ولی زرتشت از جا نجنبید و جسد در نزدیکی او به زمین خورد در حالی که به کلی خورد شده و از حالت انسانی خارج شده بود، ولی هنوز جان در تن داشت پس از مدت کوتاهی مرد زخمی به هوش آمد و زرتشت را در کنار خود دید. از او پرسید تو در این جا چه می‌کنی؟ می‌دانستم که سرانجام شیطان سرنگونم خواهد کرد. اینک او مرا به دوزخ خواهد برد، آیا تو مانع او خواهی شد؟

زرتشت پاسخ داد: به شرافتم سوگند ای دوست که آنچه تو از آن سخن می‌گویی وجود ندارد. نه شیطان وجود دارد و نه دوزخ. روح تو حتا پیش از جسدت خواهد مرد و از این رو دیگر از چیزی نه‌راس.

مرد با تردید به زرتشت نگریست و گفت: هرگاه آنچه می‌گویی راست باشد،

من با از دست دادن زندگی ، چیز با ارزشی را از دست ندادم . من چیزی بیش از حیوانی که به او راه رفتن روی طناب و رقصیدن آموخته‌اند نیستم .
زرتشت گفت : نه ، چنین نیست . تو خطر را پیشه خود ساخته‌ای و هیچ ننگی در این کار نیست . اینک تو به وسیله پیشه گزیده خود جان می‌سپاری و بنابراین من با دست های خودم به خاکت می‌سپارم .

و زرتشت چنین گفت :

بنگرید : من مرد برتر را به شما نشان می‌دهم . مرد برتر فلسفه وجودی زمین است . اراده شما باید بگوید : مرد برتر فلسفه وجودی زمین باد .
ای برادران ، من از شما تقاضا می‌کنم به زمین وفادار بمانید و حرف کسانی را که با شما از امیدهای مافوق زمینی سخن می‌گویند باور مدارید . اینان دانسته یا ندانسته مسموم کنندگان هستند . اینان منکران زندگی و محتضرائی هستند که خودشان را مسموم کرده‌اند و زمین از حمل آنها خسته شده ، پس همان بهتر که بمیرند .
پیش از این کفر گویی بر ضد خدا بدترین کفر گویی ها بود :
بدترین بی حرمتی در حال حاضر کفر گویی بر علیه زمین و امعاء و احشاء ناشاختنی را بیشتر از فلسفه وجودی زمین قدر شناختن است .
زمانی بود که روح جسم را به دیده تحقیر می‌نگریست و در آن هنگام هیچ چیز افتخار آمیزتر از این تحقیر نبود روح می‌خواست که جسم لاغر و زشت و گرسنه باشد و از همین روی می‌اندیشید که از جسم بگیرد همانطور که از زمین می‌گریزد . اوه ، این روح هنوز لاغر ، زشت و گرسنه بود و قساوت لذت عالی این روح بود . اما شما نیز ای برادران به من بگویید : جسم شما از روح تان چه حکایت می‌کند ؟ روح شما مگر فقر و مسکنت و لجن و آسایش قابل ترحم نیست ؟ .

کودک می‌گوید که: من جسم و روح هستم، - و چرا نبایستی ما هم چون کودکان سخن گوئیم. اما کسی که هوشیار است و می‌داند، گوید: من تنها جسم هستم و چیزی جز آن نمی‌باشم و روح فقط کلمه‌ای است برای چیزی که در جسم وجود دارد. جسم عقل عظیمی است. ترکیبی است که یک فکر واحدی دارد. صلحی است و جنگی، گله‌ای است در عین حال شبانی.

ای برادر بدانکه عقل کمی که داری و آن را روح می‌نامی، چیزی جز ابزار جسم تو، آنهم یک ابزار کوچک و یک بازیچهٔ عقل عظیم تو نیست، تو "من" می‌گویی و از ادای این لفظ به خود می‌بالی، ولی موضوع مهم تر از آن که نمی‌خواهی آنرا باورنمایی جسم توست و عقل عظیم تو، او نمی‌گوید "من" بلکه من را عمل می‌کند.

زرتشت در عین حال یک پیامبر، یک مرد با اراده، یک آفریننده، یک آینده و یک پل به سوی آینده و مثل این است که بدبختانه یک مفلوج بر روی آن پل نیز می‌باشد. و شما اغلب از خود پرسیده‌اید: زرتشت برای ما چیست؟ و ما او را چه بنامیم؟ و محققاً "شمانیز چون من پرسش‌هایی به فراخور پاسخ‌هایی که در فکر خود به پرسش‌بالا می‌دادید تراشیدید، از این قرار:

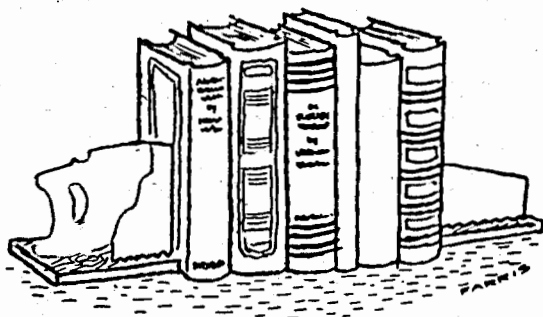
آیا زرتشت مرد حرف است یا مرد عمل؟ آیا او فاتح است یا وارث؟ پاییز است یا خیش؟ پزشک است یا بیمار؟ آیا او شاعر است یا گویندهٔ حقیقت؟ آزاد کننده است یا مطیع کننده؟ مرد خوبی است یا بد؟

من در میان مردم چون در میان تکه‌هایی از آینده، از آینده‌ای که می‌بینم رامی‌روم - و تمام فکر و کوشش من آن است که تمام این قطعات و معماها و حوادث ناگوار را به هم پیوند دهم و گرد هم آرم. اگر بشر شاعر و معما خوان و منجی حوادث نمی‌بود چگونه من می‌توانستم تحمل کنم که بشر باشم؟.

دنباله دارد

ویژه جوانان و نوجوانان

در پیرامون ادبیات و کتاب خواندن



آهنگ بخشیدن به کلمات استفاده می شود. انواع گوناگون نظم وجود دارد: توصیفی، احساسی و غنایی، شعر توصیفی داستانی را بیان می نماید. شعر احساسی معمولاً نمایشنامه هایی اند که به صورت شعر نوشته شده اند. نمایشنامه های انگلیسی تا سده هفدهم بدین صورت نوشته می شدند تا این که شکسپیر قطعات نثر گوناگون را در نمایش نامه هایش وارد نمود و سبک جدیدی بوجود آورد. شعر غنایی گوناگون است که در آن شاعر به بیان افکار و احساسات رقیقش در قالبی زیبا می پردازد. یک شعر غنایی چیزی شبیه به آواز است.

اما نثر به دو گونه است: داستانی

ادبیات بهترین های افکار مکتوب هر دوره می باشد. فرانسوی ها برای ادبیات کلمه مرکبی دارند Belles-Letters که به معنای نوشته های زیبای باشد. البته نوشته هایی مثل نامه ها، صورت حساب های خرید و فروش، روزنامه ها و چیزهایی از این قبیل جزو ادبیات حساب نمی شوند بلکه هم چنان که گفتیم بهترین و زیباترین افکار بشری که بصورت نوشته باشد ادبیات شمرده می شود.

ادبیات به دو بهره تقسیم می شود: نظم و نثر. در نظم آهنگ کلمات به همان اندازه افکار شاعر اهمیت دارد، واز قافیه و لحن و مصنوعات دیگر برای

و غیر داستانی . انواع نثر داستانی چیز-

هایی است مثل داستان کوتاه ، نول Novel قصه ، و نمایش نامه ، نثر غیر داستانی که البته طبقه بندی کمی مشکل است شامل این هاست ؛ رساله تحقیقی که در آن نویسنده نظر خویش را در باب مسئله ای مشخص بیان میکند زندگی نامه Biography که نویسنده به شرح داستان زندگی شخصیتی می پردازد . و نوع دیگری زندگی نامه که نویسنده در آن زندگی شخص خودش را می نویسد Autobiography .

مهم آن نیست که خواننده چه نوع ادبیاتی را برای خواندن بگزیند . بلکه مهم استفادهای است که از مطالعه بهره اومی گردد و مهم تر از همه لذتی است که از خواندن نصیب او می شود .

چگونه از مطالعه لذت ببریم .

لذت از مطالعه بزرگ ترین بخشی است که به بشرداده شده ، هیچ چیز دیگری به اندازه مطالعه سرگرم کننده ، دردسترس و ارزان نیست و کم تر از راه های دیگر خسته کننده می باشد .

هر کسی باید بخواند که بخواند . چون مطالعه بی نهایت لذت آروبی نهایت آموزنده می باشد . ولی فرض کنیم که شما علاقهای به مطالعه ندارید و آن را کاری سخت می یابید ، و می دانیم که کار سخت هیچ گونه لذتی همراه نمی آورد . پس چه باید کرد ؟ آیا می توانید که به خود آموزش دهید که چگونه از مطالعه لذت ببرید ؟

آیا باید این سعی را بکنید ؟ با استثناهایی که به ندرت دیده می شود ، حتی اشخاصی که تا کنون ابداً " گرد کتاب نگشتند می توانند به راحتی به کتاب خواندن روی آورند . تنها راه این روی آوردن ، خواندن است . در آغاز شاید به خواندن کتابهایی بپردازید که به شما گفته اند کتابهای خوبی است و بر خلاف به نظر شما بسیار کسالت آور باشد .

اگر این چنین است خیلی راحت آن کتاب را به کناری بگذارید و کتاب دیگری را امتحان کنید و آقدر کتاب هارا عوض کنید تا سرانجام کتابی را پیدا کنید

که رغبت خواندن آن را در خود حس کنید. البته این کتاب ممکن است که به اصطلاح جزو کتاب های خوب نباشد. اما بخاطر داشته باشید کتابی وجود ندارد که از خواندن آن سودی حاصل انسان نشود. کم کم متوجه می شوید که مطالعه برای شما آسان تر شده و سریع تر این کار را انجام می دهید، و بالاتر از هماین ها نوعی لذت از این کار می برید که قبلاً از وجودش بی خبر بودماید.

فلسفه چیست و چه می گوید؟

فلسفه Philosophy کلمه ایست یونانی و مرکب از دو جزء فیلوس Philo به معنی دوست داشتن، عشق. جزء دوم سوفیا Sophia به معنای خرد، دانایی. پس واژه فلسفه به مفهوم: عشق و علاقه به خرد است.

با دیدی دیگر فلسفه مطالعه بر روی مسایل و پرسش هایی است که از سحرگاه تمدن بشری همواره ذهن انسان را به خود مشغول داشته است. برخی از این پرسش ها

اساس و شالوده دانش هایی دیگر شده است. مثلاً "غور و بررسی و اندیشه درباره عناصر اولیه و ماده اولیه و سازنده اجسام در آغاز جزو مسایل فلسفی بود ولی امروزه مبنای علوم فیزیک و شیمی گردیده است. اما بعضی از مسایل دیگر هست که هنوز علوم برای آن ها پاسخ هایی نیافته است. این سئوال ها را پرسش های فلسفی می نامند. افلاتون Plato که در میان بزرگترین فیلسوفان جای دارد، فلسفه را دانش دانش ها نام نهاده است. برای نمونه یک زیست شناس Biologist را در نظر می آوریم. زمینه و محدوده مطالعه وی زندگی جسمانی موجودات می باشد و هیچ گاه پا از این محدوده بیرون نمی نهند. اما یک فیلسوف به هر زمینه ای علاقه مند است، او نه تنها هم چون یک زیست شناس به علوم راغب است بلکه به دین، سیاست، هنر و هر چیز دیگری عشق می ورزد.

فلسفه به پنج رشته اساسی تقسیم

می شود. منطق Logic

علم ماوراء الطبیعه Metaphysics

اخلاق Ethics زیباشناسی Aesthetics

شناخت معرفت Epistemology

هر رشته درگیر بحث مربوط به مسایل خود می باشد و در اینجا بطور مختصر در باب هر یک سخنی می گوئیم :

منطق - منطق به مسایلی می پردازد که با استنباط و استدلال سروکار دارد . ما همه وقتی که می خواهیم چیزی را ثابت کنیم از منطق استفاده می نماییم . یک بحث منطقی با قضیهای شروع می شود ، و از قضایای مشخصی ، نتایج مشخصی استنباط می گردد . ساده ترین مثال در مورد نتیجه گیری ، قیاس Syllogism است که شامل دو قضیه و یک نتیجه است . مثلاً :

قضیه اصلی : همه انسان ها می میرند .
قضیه فرعی : من یک انسانم .

نتیجه : پس من می میرم .

علم ماوراء الطبیعه - فلاسفه این رشته کوشش می کنند که کشف نمایند چه چیزهایی در جهان وجود دارد و چگونه ترکیب آن ها باعث وجود جهان شده است آن ها همینطور به بحث و بررسی در علم ،

هنر ، دین و سیاست نیز می پردازند و نظریه هایی در این زمینه ها وضع می کنند .

اخلاق - این رشته از فلسفه علم مطالعه رفتار آدمی است ، و درگیر مسایلی است از قبیل : منظور از این که می گوئیم رفتار کسی خوب است و رفتار دیگری بد چیست ؟ وظیفه چیست ؟ فرق خوبی و بدی چیست ؟ و غیره .

هنگامی مسایلی از هنر نظر جلب توجه می کند که انسان در جامعه و در میان مردمان می زیست . آن گاهست که وجدان او به وی می گوید که چه رفتاری در پیش گیرد حتی اگر این رفتار برخلاف قوانین جامعه باشد . زیبایی شناسی - به خاطر این که این رشته از فلسفه به بحث درباره زیبایی می پردازد آن را فلسفه هنر نیز نامیده اند . بحث اساسی این است که همه آثار طبیعی زیبا هستند ولی چگونه اند آثار هنری بشر که آن ها را نیز با کلمه زیبا توصیف می کنیم . مسایلی که در علم زیباشناسی مورد بحث واقع می شوند از این قبیل اند : چه چیزی باعث زیبایی می شود ؟ چرا ما در برابر

زیبایی سر فرود می آوریم؟ چه رابطه‌ای
 است میان زیبایی و اخلاق خوب؟ آیا یک
 اثر هنری باید درس اخلاق بدهد؟
 شناخت معرفت - این رشته به مطالعه
 شرایط و اندازه دانش بشر می پردازد .
 برخی فلاسفه معتقدند که دانش انسانی
 محدود است به آن چه که وی از طریق
 حواس پنجگانه‌اش کسب می کند . برخی
 دیگر می گویند که در انسان نیرویی است
 و بالاتر از حواس او که باعث بسط و افزایش
 معرفت وی می گردد . مسئله عمده علم
 شناخت معرفت این است : انسان چه
 می تواند بداند ؟



مردی هرگاه که به گرمابه می رفت و بیرون آمد ، به گرمابه دار می-
 گفت فلاں جامه و یا فلاں چیزم گم شده ، یا آنرا پیدا کن یا تاوان بده و
 جنگی و غوغایی برپا می گرد و مزد حمامی را نمی داد و پول سرتراشی را نیز
 نمی پرداخت . کم کم همه گرمابه داران او را شناختند و دیگر در هیچ گرمابه‌ای
 راهش نمی دادند . مرد بیچاره شد و سرانجام به حمامی رفت و شرط کرده
 دیگر تهمت دزدی به کسی نبندد و اجرت حمامی و سرتراشی را به پرداخت و
 جمعی براین تعهد گواه شدند . مرد به گرمابه درون شد و پس از شست و شو
 و سرتراشیدن بیرون آمد . در این اثنا حمامی گفت تا همه جامه های وی را
 پنهان کردند و فقط کمر بندش را بر جای نهادند . کارگران لنگ حمام را از
 او گرفتند و مرد برهنه ماند و هر چه دنبال جامه ها گشت نیافت . کمر بند
 بر میان بست و گواهان همه حاضر بودند و نمی توانست ادعا کند که جامه-
 هایش بر جای نیست . سرانجام در حالی که قصد بیرون رفتن داشت به
 حمامی گفت من حرفی نمی زنم و ادعایی نمی کنم ، اما انصاف بده که من
 چنین به حمام آمده بودم ؟ - حمامی و حاضران بسیار بخندیدند و جامه-
 هایش پس دادند .

سازمانهای گوناگون زرتشتیان تهران

چندی است که پس از درست شدن سازمانهای گوناگون زرتشتیان تهران، گفتگو بر سر این در گرفته است که آیا زرتشتیان چند هزار نفری تهران نیاز باین همه سازمان دارند یا نه؟

اگر دارند:

الف - آن نیازها چه هستند؟

ب - این سازمانها بر مبنای چه اصولی درست شده‌اند؟

ج - سازمان دهندگان آنها چه مقامی یا چه کسانی هستند؟

د - سازمان دهندگان تا چه حدودی صلاحیت سازمان دهی داشته‌اند؟

ه - آیا بررسی شده که کار این سازمانها مکمل همدیگر و نه تداخل در امور

یکدیگر باشند؟

و - آیا این سازمانها جوابگوی نیازی که به سبب آن درست شده‌اند هستند یا

نه؟

ز - آیا این سازمانها نمیتوانستند در یک سازمان مرکزی متمرکز باشند؟

ح - آیا در عین اینکه هر سازمانی وظیفه خاص خود را انجام میدهد برای هم

آهنگی کارها با سایر سازمانها تبادل نظر میکند یا نه؟

و بسیاری پرسشهایی از اینگونه.

و اگر نیاز ندارند:

الف - چرا اینهمه سازمان درست شده؟ یعنی آیا بررسی شده که چه عواملی

باعث درست شدن این همه سازمان گردیده‌اند؟

ب - چه مقام یا چه کسانی و به چه منظور و با چه صلاحیتی این سازمانها

را درست کرده‌اند؟

ج - هر سازمانی چه وظیفهای را انجام میدهد؟ چه باری را ازدوشاین جماعت

بر میدارد؟ یا چه خدمتی به جامعه زرتشتی میکند؟

د - آیا این سازمانها به ثبت رسیده‌اند یا نه؟ اگر به ثبت نرسیده‌اند بر مبنای

چه مقرراتی کار میکنند؟ و چگونه خود را از امیال اعضاء خود حفظ میکنند؟ و اعضاء

خود را طبق چه مقرراتی انتخاب میکنند؟

و پرسشها از اینگونه.

خوانندگان ارجمند مهنامه فروهر، شما که باین جماعت علاقه مند هستید، در

باره بایسته یا نبایسته بودن هر یک از این سازمانها بیندیشید و اندیشه خود را بروی

کاغذ بیاورید تا در برابر دید دیگران قرار گیرد و این دید راهنمای رهبران و اعضاء

انجمن زرتشتیان تهران و گردانندگان این سازمانها باشد. برای اینکه کار خواننده

اندیشمند مهنامه فروهر آسان تر گردد. در زیر خیلی ساده و بی پیرایه، فهرست وار

نام همه سازمانهای موجود و تاریخ درست شدن و نوع آنها و اندکی هم در باره کارهایی

که انجام میدهند مینگاریم و چشم براه در یافت پاسخ و دید شما میمانیم.

سازمانهای موجود زرتشتیان تهران به گونه‌هایی بشرح زیر تقسیم میشوند.

۱ - سازمانهای همگانی: منظور سازمانهایی هستند که در بر گیرنده همه

زرتشتیان تهران میباشند .

۲- سازمانهای زنان : فقط زنان زرتشتی که واجد شرایط مندرج در اساسنامه آنها هستند میتوانند عضو باشند .

۳- سازمانهای جوانان : فقط جوانان زرتشتی میتوانند در آنها عضویت داشته باشند .

۴- سازمانهای صنفی : گروه های گوناگونی شغلی و اعضاء خانواده آنها در آن عضویت دارند .

۵- سازمانهای محلی : ویژه زرتشتیان شهرستانهای زرتشتی نشین استان یزد است و بکارهای ویژه ساکنان آن شهرستانها و توابع آنها رسیدگی میکنند .

۶- سازمانهای شخصی : افرادی به منظور های خاص آنها را تشکیل دادماندو بیشتر جنبه نیکو کاری دارند .

۱- سازمانهای همگانی :

الف- انجمن زرتشتیان تهران : این سازمان مربوط به همه زرتشتیان مقیم تهران و جوابگوی همه نیازمندیهای آنهاست . قدیمی ترین و اولین سازمان مرکزی زرتشتیان تهران است . در حال حاضر ۲۱ نفر عضو دارد که از طرف همه زرتشتیان مقیم تهران که واجد شرایط مندرج در اساسنامه باشند هر چهار سال یکبار انتخاب میشوند . از این ۲۱ نفر ۵ نفر بنام هیئت رئیسه انجمن انجام وظیفه میکنند . طبق اساسنامه موجود انجمن به همه کارهای اجتماعی ، دینی ، فرهنگی و احوال شخصیه زرتشتیان رسیدگی میکند و یگانه مرجع رسمی برای جوابگوئی در برابر همه زرتشتیان تهران از یک طرف و مقامات دولتی در باره کارهای مربوط به زرتشتیان از طرف دیگر است .

ب : سازمان فروهر : در سال ۱۳۳۹ پس از یک سلسله مبارزات شدید با انجمن وقت سازمان یافت . به ثبت رسیده . کارهای اجتماعی زرتشتیان تهران نظیر احیای

جشنها، تشکیل مجالس سخنرانی، شب نشینی، پیک نیک، کلاسهای دینی را انجام میدهد. طبق اساسنامه آن هر زرتشتی که واجد شرایط آن باشد عضویت پذیرفته میشود و باید حق عضویت بپردازد.

ج: سازمان انتشارات فروهر: به ثبت رسیده، وابسته بسازمان فروهر است. به نشر و چاپ کتابهای دینی و فرهنگی میپردازد - مهنامه فروهر نیز جزو این سازمان است.

۲ - سازمانهای زنان:

سازمان زنان زرتشتی پس از انجمن قدیمی ترین سازمان زرتشتیان تهران است فقط زنان زرتشتی میتوانند در آن عضو باشند. حق عضویت میپردازند. به ثبت رسیده در راه پیشبرد آموزش اجتماعی زنان زرتشتی میکوشد تا کنون مجالسی متعدد سخنرانی، پیک نیک، مسافرتها، دستجمعی و شب نشینهای ترتیب داده است.

سازمانهای زنان دیگری هم وجود دارند که کاملاً جنبه محلی دارند و وابسته به تشکیلات خودشان میباشند و فعالیت آنها اتفاقی است و بر حسب ضرورت انجام میگردد.

۳ - سازمانهای جوانان:

الف - باشگاه ورزشی فروهر: به ثبت رسیده ویژه جوانان ورزشکار زرتشتی و دارای پروانه رسمی از سازمان تربیت بدنی است. به تربیت جوانان ورزشکار زرتشتی میپردازد در مسابقات متعدد ورزشی در سطح کشور شرکت کرده و وابسته بسازمان فروهر است.

ب: کانون دانشجویان زرتشتی وابسته بسازمان زنان: به ثبت نرسیده. به همه کارهای مربوط به دانشجویان زیر نظر سازمان زنان به فعالیت میپردازد. تاکنون فعالیت های چشم گیری داشته است. از جمله تشکیل اردوهای تابستانی جوانان زرتشتی ایران. و تشکیل سازمان مدد کاران اجتماعی از جوانان زرتشتی.

ج: کمیته جوانان زرتشتیان تفت و توابع هم که وابسته به گروه زرتشتیان تفت و توابع مقیم تهران است وجود دارد. به ثبت نرسیده. گرچه بیشتر جنبه محلی دارد ولی با کانون دانشجویان وابسته بسازمان زنان و سازمان ورزشی گروه جوانان فروهر همبستگی نزدیک دارد.

د: کمیته جوانان کانون زرتشتیان شریف آباد و توابع مقیم مرکز: به ثبت نرسیده جنبه محلی دارد با سایر تشکیلات جوانان همکاری مینماید

۴- سازمانهای صنفی:

الف: کانون مهندسان زرتشتی: از همه مهندسان زرتشتی اعم از فارغ التحصیلان مدارس فنی داخل یا خارج از کشور و خانواده آنها در حدود سال ۱۳۴۶ درست شده. تا کنون فعالیت هایی در زمینه های اجتماعی از قبیل تشکیل مجالس شب نشینی و سخنرانی داشته است. به ثبت نرسیده است.

ب: کانون پزشکان زرتشتی: از تمام پزشکان و فارغ التحصیل رشته های پیراپزشکی و خانواده آنها در حدود سال ۱۳۴۵ درست شده به ثبت نرسیده است. فعالیت هایی در زمینه های اجتماعی مانند مجالس هفتگی و شب نشینی و سخنرانی داشته است.

ج: کنکاش موبدان: تمام موبدان و موبد زادگان زرتشتی در آن عضویت دارند، این سازمان جنبه دینی دارد و زنان را در آن راهی نیست درباره کار دینی زرتشتیان بحث میکنند. به ثبت نرسیده و این کنکاش پیشینه ای طولانی دارد. مدتی تعطیل بود و مجددا در این اواخر به فعالیت پرداخته است.

۵- سازمانهای محلی:

الف: کانون زرتشتیان شریف آباد و توابع مقیم مرکز: حدود سال ۱۳۴۳ درست شده. به ثبت رسیده کارهای زیادی در شریف آباد یزد بنفع زرتشتیان آنجا انجام داده

است .

ب: گروه زرتشتیان تفت و توابع مقیم تهران: در سال ۱۳۴۵ درست شده. به ثبت رسیده منحصر بکارهای اجتماعی زرتشتیان تفت و توابع آن میپردازد و کارهای بسیاری به نفع زرتشتیان تفت و توابع آن در استان یزد انجام داده است .

۶- سازمانهای شخصی:

بیشترین سازمانها جنبه نیکوکاری دارند فقط بزرگ کنکاش زرتشتیان (یگانگی) جنبه اجتماعی دارد .

الف: بنیاد های نیکوکاری: این سازمانها از طرف افراد نیکوکار در دوران زندگی خودشان یاپس از درگذشتن آنها از طرف بازماندگانشان درست شده اند و منحصر بکارهای نیکوکاری میپردازند مانند بنیاد خیریه رستم گیو، بنیاد خیریه هرمز آرش، بنیاد خیریه رستم آبادیان، کمیته خیریه سیروس یگانگی و بسیاری از بنیاد های خیریه که به ثبت نرسیده اند ولی کم و بیش فعالیت دارند .

ب: درمانگاه بهرام یگانگی . در حدود سال ۱۳۳۶ برای درمان و داروی رایگان نیازمندان زرتشتی درست شده و از بدو تاسیس تاکنون بطور خیلی فعال در خدمت بیماران و مراجعه کنندگان است .

ج: کتابخانه اردشیر یگانگی: در حدود ۱۳۳۶ بنا شده و محل مراجعه علاقه مندان به کیش و آئین زرتشتی است .

د: بزرگ کنکاش زرتشتیان (یگانگی): این کنکاش در حدود سال ۱۳۴۷ درست شده به ثبت نرسیده عده ای افراد زرتشتی طبق دعوت دبیر کنکاش در جلسات آن شرکت میکنند و به بحث در امور اجتماعی و دینی میپردازند .



ترجمه: فرهنگ خاموش

زرتشت و گشتاسپ

زرتشت و دانای هندو

- ۲ -

در همین ایام بود که نام و شهرت زرتشت به نهایت درجه رسیده بود. از اطراف و اکناف و از سرزمین های دور و نزدیک مشتاقان دانش و معرفت به نزد این آموزگار ورزیده می آمدند و شاه از همه این ماجراها آگاه می شد. سرانجام بر آن شد تا دگر باره از زرتشت تقاضا کند. به همین جهت دعوت نامه بی با پیک و عده بی درباری همراه با مقادیر بسیاری گوهر و زر برایش فرستاد و در نامه نوشته بود: "من از کردار پیشین خود پشیمان هستم. هنگامی در بحبوحه جوانی و شور اشتیاق دریافت حقایق، از تو خواستم تا در چند دقیقه راز هستی و فلسفه وجود را برایم شرح دهی. اما اینک تغییر یافته و دیگر گون شده ام. آن چه غیر ممکن است از تو نمی خواهم، اما هنوز با شدت و حدت مشتاق به شناخت راز هستی و فلسفه وجود و چگونگی نیروهای طبیعت می باشم و این شوق به دریافت و ادراک بیش از هر وقت دیگری در من وجود دارد. از تو درخواست می کنم که به نزد من بیایی و اگر این ممکن نیست، یکی از ورزیده ترین شاگردانت را که بتواند درباره امور و مسایل مورد نظر پاسخگوی من باشد به نزد من بفرست."

ویشناسپ زمانی به چندان که در نظرش دراز بود، صبر کرد تا کاروانیان و پیکان

بازگشتند. گفتند زرتشت تو را سلام و درود فرستاده، اما گنجینه را نپذیرفته و آن را باز پس فرستاده است. زرتشت پیام داده بود که زر و گوهر برای یک باغبان سودی نداشته و کار ساز نیست، اما از پذیرفتن لفاف ها و پارچه هایی که هدایا در آنها بسته بندی شده بود سپاسگزار است، چون آنها را در مواقع شدت سرمای زمستان برای پوشش درختان و محافظت شان مورد استفاده قرار خواهد داد.

آن گاه زرتشت هدیه‌یی برای شاه فرستاده و گفته بود به شاه بگویید این است آموزگار و دانایی که همه چیز را درباره قوانین و نظام و نیروهای طبیعت و اسرار هستی وجود و بود و نبود و بسا مسایل دیگر به او خواهد گفت، هرگاه دیده خردبین داشته باشد. زرتشت گفته بود: "به شاه بگویید که من یکی از شاگردان خودم را به نزد وی نخواهم فرستاد، بلکه آموزگارم را برای شاه می‌فرستم، چون آن چه را که درباره قوانین و نظام و نیروهای جهان و اسرار وجود و زندگی می‌دانم، از وی آموختم. من اطمینان دارم که شاه به همان اندازه برای دریافت مستعد است که آموزگار او برای یاد دادن." شاه با شگفتی پرسید پس آموزگار زرتشت کجاست؟ آن گاه پیام آور، هدیه کوچکی را که زرتشت فرستاده بود و در برگ لطیفی قرار داشت به شاه داد. اعجاب شاه بیشتر شده بود. برگ را باز کرد و میان آن همان دانه گندم را یافت. این بار اندیشید که راز سحرآمیزی باید در این دانه گندم وجود داشته باشد که خود و همه دانایان در باری از شناخت آن عاجز بودند. پس دستور داد تا آن دانه گندم را که میانه برگ بود، در جعبه لطیفی از زر گوهر نشان نهاده و در خزانه گذاشتند.

مدتی گذشت و شاه که منتظر حادثه‌یی بود که درهای معرفت و دریافت و شناخت را به رویش بگشاید، مأیوس شد. اندیشید که زرتشت دگر باره وی را به استهزا گرفته و چیزی نگفته. با خود به این فکر بود که شاید زرتشت خود نیز چیزی نداند. اما خشمش برانگیخته شده بود و گفت: "به او نشان خواهم داد که بدون یاریش سرانجام به آنچه

می خواهم ، دست پیدا می کنم .

در آن زمان دانایی بزرگ و فیلسوفی کم نظیر در پهنه سرزمین هند زندگی می کرد به نام چنگر گاجا Tchengregacha که شهرتش همه جا پیچیده بود . شاه همان کاروان و گنجینه نفیس و گران بهایی را که برای زرتشت فرستاده و زرتشت نپذیرفته بود، برای دانای هند فرستاد و از وی تقاضا کرد که به کاخ و بارگاه وی آمده و آموزشگارش باشد، مدتی دراز ، چندین ماه گذشت . رفتگان سرانجام باز آمدند و پیام آوردند که شاه شادمان باشد ، چون چنگرگاجا ، دانای هند ، پذیرفته که به بارگاه آید و آموزشگار شاه باشد . ویشناسپ بسیار مسرور گشت و فرمود که به هنگام ورود فیلسوف بزرگ ، شهر را آذین بندند و جشن برپا کنند و به شادی پردازند . چون دانای هند وارد شد ، شاه از وی سپاسگزاری کرد که جهت آموزشگاری او، راه درازی را طی کرده و به پایتخت آمده است .

چنگر گاجا به شاه گفت : " باعث و موجب افتخار من است که آموزشگار تو باشم . اما لازم است روشن و صریح بگویم که بیشتر برای آن به این سفر تن در دادم که زرتشت بزرگ را ملاقات کنم ، چون درباره وی بسیار چیزها شنیدم . در حقیقت نمی دانم که آیا چگونه به وجود من نیاز است جایی که استادی بزرگ در نزدیکی شما زندگی می کند که قادر است درباره بسیار چیزها تو را آگاه کند . "

شاه گفت : " می خواستم که زرتشت مرا آگاه کند و دو بار از او درخواست کردم . او برای من دانه گندمی را فرستاد که همه اسرار حیات و وجود و نیروهای طبیعت در این دانه است . آیا چنین مسأله ای خنده آور نیست . استادی بزرگ و دانایی چون تو چگونه می تواند چنین عملی را توجیه نماید ؟ . "

پس شاه صندوقچه کوچک زرین را که دانه گندم را در آن قرار داده بود ، به نزد دانای هند نهاد . چنگرگاجا آن را گشود و مدتی طولانی با اندیشه به دانه گندم

نگریست. در این مدت سکوتی عمیق بر تالار کاخ سایه افکنده بود. آن گاه سر برداشت و گفت:

"اینک احساس می‌کنم که از این سفر طولانی راضی هستم، چون در واقع زرتشت دانا و آموزگار بزرگ و بی‌همتایی است. باری زرتشت در واقع آموزگار خود را به نزد تو فرستاده است. این دانه گندم می‌تواند اسرار زندگی و نیروهای طبیعت و نظام جهان را به ما بیاموزد، چون همه این‌ها را در درون خود دارد.

تو ای شاه هرگاه در حقیقت به جست و جوی پاسخ پرسش‌هایی که برایت حل نشدنی و در ابهام باقی مانده می‌بودی، دانه گندم را این چنین در جعبه زرین نگاه نمی‌داشتی. هرگاه این دانه را در زمینی که بدان تعلق دارد و به رویش و نمو می‌رسد، بکاری، در اثر بهره‌یابی از خاک و هوا و باران و آفتاب و نور ماه و ستارگان، هم چون جهانی در درون خود به بالیدن و نمو کردن و منبسط شدن می‌پردازد، و همه نیروهای موجود در طبیعت به سوی آن دانه سرازیر می‌شوند و دانه در محیط فعاله خود آن نیروها را کسب می‌کند و به صورت دانه‌هایی فراوان و زاینده و سرشار می‌شود.

همین گونه است مثال تو. تا هنگامی که درون این کاخ در بسته زندگی می‌کنی، وجودت چونان دانه گندم است در جعبه زرین هرگاه می‌خواهی به دانایی و ادراک برسی، لازم است چون این دانه گندم، کاخ ساختگی خود را ترک کرده و در محیطی مساعد زندگی کنی باید به درون باغ روی، جایی که به طبیعت نزدیک باشی و حجابی میان طبیعت و نیروهای آن با تو وجود نداشته باشد. در آن جا به طبیعت و روح جهان و نیروهای آن نزدیک خواهی بود، و این نیروها چونانکه در دل خاک به سوی دانه گندم سرازیر می‌شوند، به تو روی خواهند آورد تا جایی که با طبیعت و جهان زنده و فعال یکی می‌شوی.

زرتشت در واقع نهایت و حداعلای خدمت را برای تو انجام داده. آموزگار

زرتشت نیز طبیعت بوده است . اما تو بدون اندیشه و تفکر و تأمل چنین مسأله یی را تلقی کرده یی .

هرگاه به نظاره رشد این دانه گندم بنشینی ، در خواهی یافت که نیروهای پایان ناپذیر و سحر آفرینی در آن وجود دارد و سرشار از نیروی زاینده زندگی است . چون نیک بنگری ، می بینی که دانه خود محو و ناپدید می شود و شاخه یی بر می آید از دل خاک که بر همه سختی ها و موانع پیروز است . این دانه تغییر شکل یافته به شاخه ها ، بزرگ و بزرگتر می شود ، می دانی برای چه ؟ چون نیروی زندگی سرشار در خود دارد .

هرگاه سنگی را در دل خاک پنهان کنی و یا به هوا پرتاب نمایی ، هیچ اتفاقی نخواهد افتاد . بر زمین فرود آمده و بی حرکت و جنبش می ماند ، چون مرده است و زندگی در آن وجود ندارد ، و آن نیروهای سازنده زندگی که در درون دانه وجود داشته و سبب رشد آن می شود ، در سنگ موجود نیست . هنگامی که یک گیاه جوانه می زند و یک دانه تبدیل به ساقه و شکوفه می شود ، این آزاد شدن نیروهای زندگی در آن است ، این پیروزی است ، پیروزی بر مرگ و سکون — ، و در واقع گیاه و ساقه در هر لحظه از رشد و نمو خود به سوی روشنایی و خورشید سر می کشد و با نیروهای تباہ کننده مبارزه و پیکار می کند . "

شاه که نیک گوش می کرد و سخنان دانای هند را می شنید ، پس از مدتی تأمل ، گفت : " آن چه که می گویی همه درست است . اما با این حال گیاه سرانجام پژمرده شده و بر خاک فرو می افتد و محو و بی ثمر می شود . "

ادامه دارد



گذر و نظر به:

کازرون، نرگس زار معطر

به خط استوا واقع است.

موقعیت جغرافیائی

دشت کازرون ما بین کوه های مرغ و دوان در شمال و کوه های سر بالش و مست و گهواره در جنوب قرار دارد.

رودخانه شاپور در شمال غربی شهر جاریست که پس از سیراب کردن باغات مرکبات به خلیج فارس میریزد و دریاچه پریشان در شرق آن قرار دارد.

این دشت در ناودیس قرار گرفته که از رسوبات دوران چهارم پوشیده شده است. قسمتهای شمال شرقی و جنوب غربی به کوه های از تشکیلات آهکی دوران سوم محدود میشود.

کازرون در منطقه چین خوردگی های

شهرستان کازرون در جنوب غربی شیراز (در محل تلاقی راه های فارس به خوزستان) واقع است، شهرستان ممسنی در شمال غرب و برازجان در جنوب آن قرار دارد این شهر در جلگهای به مساحت ۷۸۰ کیلومتر مربع واقع است و ارتفاع متوسط آن از سطح دریا ۹۷۰ متر است بلندترین نقطه "قله کوه مرغ" به ارتفاع ۲۲۶۰ متر و پست ترین نقطه دشت ۷۸۰ متر (مصب و رودبهنک و شاپور) از سطح دریا است و در امتداد ۵۱ درجه و ۳۵ دقیقه از نصف النهار نسبت به رصدخانه گرینویچ و ۲۹ درجه و ۴۷ دقیقه عرض شمال نسبت

کوهپایه‌زرگریش قرار دارد آب و هوای کازرون گرم و خشک بوده و درجه حرارت بین صفر و ۴۴ درجه سانتیگراد است.

گذشته تاریخی

کازرون پیش از حمله اعراب از سه ده بنام های نورد (بروزن بود) و راهبان و دریس تشکیل می‌شده که امروز تنهاروستای دریس بهمان شکل دره ۱۰ کیلومتری جنوب غرب کازرون باقی مانده و دو روستای دیگر راهبان به محل علیا و نورد به محلات چاه آبی و مصلی به قسمت پائین شهر بدل شده است.

از اینرو کازرون را در بیشتر کتابها و منابع تاریخی قدیم سده نیز خوانده‌اند. در افسانه‌ها آمده است که کازرون بدست تهمورث دیوبند پادشاه افسانه‌ای ایران باستان بنا شده است.

کازرون بعد از اعراب

در زمان خلافت خلیفه دوم در سال ۱۶ هجری اعراب بفرماندهی حکم بنی - العاص به فارس حمله کردند و شهرهای کازرون، شاپور و نوبنجال بدست اعراب

افتاد از این پس کازرون همواره مرکز شورش و مقاومت ملی در برابر اقوام غالب بود. اولین شورش ۷ سال بعد از سقوط فارس صورت گرفت و در سال ۲۵ هجری مردم کازرون بار دیگر علیا قوام بیگانه شوریدند ولی این شورش نیز سرکوب شد و بار دیگر در سال ۸۳ هجری مردم کازرون علیه اعراب قیام کردند.

نکته جالب اینکه مردم کازرون تا اواخر قرن چهارم هجری همچنان به‌کیش باستانی خود پایند بودند.

آثار باستانی

در کازرون آثار باستانی بسیار جالبی بجای مانده است و از جمله ره ۲ کیلومتری شمال غربی کازرون آثار باستانی فراوانی از دوران ساسانیان باقی مانده که عبارتند از:

خرابه های شهر شاپور

گفته می‌شود که تهمورث پادشاه افسانه‌ای ایران آنرا بنا کرده و سپس مرکز فرماندهی ساسانیان بوده است آثار و ویرانه‌های این شهر در سالهای اخیر از دل خاک بیرون

آورده شده و اینک به یکی از مراکز مهم
توریستی تبدیل شده است .

آثار عیلامی

نزدیک قریه "کورنگون" نقوشی از
دوران عیلامی ها بجای مانده است . در
نقش دو خدای زن و مرد که بر روی تختی
از مار حلقه شده نشسته اند . مرد جامی
در دست دارد و عده های با جامه های بلند
در جلو و پشت سر ایستاده اند و از سر
خدایان دو شاخ بیرون آمده پائین تر از
این نقوش عکس چهل نفر با جامه های
کوتاه تصویر شده است .

گور دختر

در جنوب شرقی کازرون در محلی
بنام "پشت بر حسین آباد" مقبره ایست
به نام گور دختر که تاریخ بنای آنرا به
۵۵۰ تا ۵۵۵ سال قبل از میلاد دانسته اند
و این تاریخ مطابق با زمان کوروش شاه
است . "واندبرگ" خاور شناس معروف
معتقد است که این محل آرامگاه کوروش
اول جد اعلای کوروش کبیر است و آرامگاه
کوروش کبیر را در پاسارگاد از روی ایسن

مقبره ساخته اند .

آتشکده ها

در ده کیلومتری کارزون آثار
آتشکده های بجا مانده با چهار پایه سنگی
و چهار طاق که آنرا میپوشاند هر ضلع
خارجی طاقها ۵/۸ متر و اندازه اضلاع
داخلی آنها ۳۰/۶ متر است سه طاق و
یک ستون از بین رفته و گویا از ۵ آتشکده
است که مزدنریس وزیر معروف دوره ساسانی
در پنج روستای اطراف زادگاه خود روستای
"آبروان" ساخته است .

آتشکده دیگری در نیشابور واقع است
و در نزدیکی آن کتیبه ای است بر دو ستون
سنگی با سرستونهای زیبا به دو زبان
پهلوی ساسانی که قسمتی از ترجمه آن
کتیبه چنین است :

"در فروردین ماه ۴۸ از تاریخ آتش
اردشیر به سال ۲۰ از آتش شاپور شاه موبدان
سال ۲۴ .

این است مجسمه مزداپرست اردشیر
خدا ، شاه شاهان ایران ، نژاد خدایان ،
نوه بابک خدا "

والرین بر سینه کوه نقش زده در حالیکه

فرشتهای پیروزی او را تهنیت میگوید .

نقوش دیگری هم از مجالس پیروزی

های ساسانیان از جمله بهرام دوم در این

تنگ مشاهده میشود .

نقش دیگری بهرام اول را بهنگام

گرفتن دیهیم و یا سمبل پادشاهی را از

دست فرشتهای که مظهر اهورمزدا است

نشان میدهد . در کنار این تصویر کتیبهای

نیز وجود دارد .

تنگ چوگان دره مصفا و پیر آب و

درختی است که رود شاپور از وسط آن

میگذرد و بر سینه کوههای اطراف آن

نقوشی از زمان گذشته به یادگار مانده است

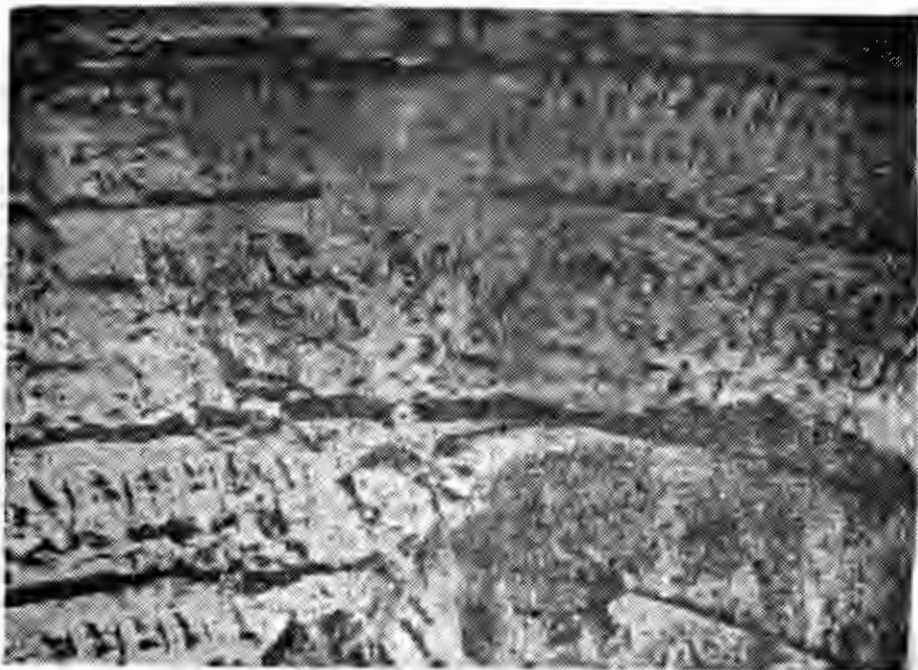
در ابتدای تنگ چوگان تصویر است

از شاپور اول سوار بر اسب که در زیر پای

اسب او "والرین" امپراطور شکست خورده

رم افتاده است به طول ۱۰ متر و عرض ۵

متر کمی دورتر ، مجلس پیروزی شاپور بر



بزرگترین نقشی برجسته ساسانی ، مشتمل بر صحنه پیروزی شاپور اول بر والرین

همچنین نقشی از شاپور دوم دیده میشود در حالیکه مردم بالباسهایی کوتاه، هدایائی از قبیل خشت، چند تاج، کیسمای پر از پول و دوشیر در زنجیر و پرچم رم و ارا به جنگی به شاپور تقدیم میکنند.

غار شاپور

در ۶ کیلومتری تنگ چوگان غاریست که مجسمه شاپور اول در مدخل آن قرار دارد پهنای دهانه غار ۳۰ متر و ارتفاع آن ۲۰ متر و عمق آن بیش از یک کیلومتر است.

این مجسمه، ۶ متر طول و ۳۰ تن

وزن دارد.

سر مشهد

در ۲۶ کیلومتری شرق کازرون جلگه ایست بنام "سر مشهد" که ویرانه دوشهر باستانی در زیر تلی از خاک، در آن مدفون است که "شهر خندجان" بابناهایی سنگی فراوان از آن جمله است.

در "سر مشهد" نقشی از بهرام دوم پنجمین شهریار ساسانی در حالیکه بادو شیر نبرد میکند دیده میشود. این نقش

در بالای کوه قرار دارد.

غار اصحاب کهف

در جنوب غربی کازرون غاری است با دهانه بسیار تنگ که به اصحاب کهف نسبت داده میشود و به آن غار "دقیانوس" نیز می گویند در نزدیکی این غار ویرانه های یک شهر قدیمی نیز دیده میشود. علاوه بر آثار باستانی یاد شده، غارها و آثار تاریخی دیگری نیز در کازرون وجود دارد که همگی از گذشته آباد و پر رونق این منطقه حکایت دارد.

مشاهیر کازرون

از علمای قرون گذشته کازرون

میتوان شیخ ابواسحاق علامه دوانی را نام برد برخی دیگر از علمای کازرون عبارتند از:

— شیخ امین الدین (متوفی ۷۴۵

هجری) که از معاصرین حافظ بوده است.

— سلمان پارسی، فرزند روزبه از

اصحاب برجسته پیغمبر اکرم (ص) بوده است.

— علامه دوانی (۸۳۰ — ۹۰۷) از

علما و عرفا و شعرای مشهور بوده که بیش از ۳۰ جلد کتاب از خود بجای گذاشته است .

— اوحدالدین کازرونی (۹۷۳—۱۰۳۰)
از شعرای معروف کازرون است که در دربار جهانگیر شاه جهان در هند می زیسته و همانجا وفات یافته است .

معاصرین

در کازرون چند تن از شعرا و نویسندگان زندگی میکنند که مشهورترینشان اینها هستند: حسن حاتمی، ناصر مردانسی، منصور هاشمی، حسن اجتهادی، منصور برمکی، عبدالحسین موحد و مهدی — مطلق زاده ...

ایران کهن

نمونه هایی از هنر شش هزار سال پیش ایران شوش، کلید دنیای باستان

شوش، در استان خوزستان پایتخت اداری و تشکیلاتی شاهنشاهان هخامنشی از سده ها و هزاره ها پیش از آن، درادوار باستانی مرکز دولت بزرگ کهنسال عیلام و نقطه مشترک بین مردم پهنه ایران و جلگه بین النهرین بود و بمنزله کلید دنیای متمدن بشمار میرفت، و از لحاظ پیشینه و تنوع تمدنهای پیش از تاریخ ایران و خاور زمین در درجه نخست اهمیت قرار دارد .

کاوشهای دامنه دار و مداوم در آنجا

و پاره ای از نواحی این استان تاریخی، از سال ۱۲۷۶ شمسی برابر ۱۸۹۷ میلادی آغاز گردید و هنوز هم ادامه دارد، نتیجه اش پیدایش اشیاء جالبی از هزاره پنجم پیش از میلاد تا سده هفتم میلادی "قرن اول هجری" است .

جستجوها

بیش از آن هم در دو نوبت دیگر در ۱۲۷۸ تا ۱۲۳۱ شمسی برابر با ۱۸۴۹ تا ۱۸۵۲ میلادی توسط "شرکت — لفتوس (۱) انگلیسی و نوبت دیگر در

۱۲۶۴ شمسی برابر با ۱۸۸۵ میلادی "دیولافوا" (۲) خاور شناس فرانسوی در شوش کند و کوبهائی کردند و چیزهای جالب تاریخی یافتند که بموزه های کشور خود بردند. در ۱۲۷۶ شمسی برابر با ۱۸۹۷ "ژدمرگان" (۳) که پیش از آن در مصر حفاری میکرد از طرف دولت فرانسه مامور کاوش در شوش شدو تا ۱۲۵۰ شمسی برابر با ۱۹۱۱ در آنجا مشغول تحقیقات باستان شناسی گردید. این باستان - شناس شهیر فرانسوی نتیجه کاوشها و اکتشافات خود را در چند جلد کتاب به زبان فرانسه زیر عنوان "خاطرات هیئت علمی فرانسوی" منتشر ساخت و پس از او از ۱۲۵۰ شمسی تا آخر جنگ جهانی دوم "دومکنم" (۴) کارهای حفاری شوش را دنبال کرد، پس از جنگ جهانی دوم هم این کاوشها ادامه یافت (۵).

آثار کهن

در بین دو هزار و چند گوری که در تپه های پیش از تاریخ حوالی شوش مورد کاوش قرار گرفت بیش از چهار هزار ظرف

سفالی بدست آمد که حدود دو هزار و پانصد عدد آن دارای نقش و نگارهای جالب و متنوعی است.

ولی اکثرادر اثر فشارخاکهای متراکم شده روی آنها شکسته است.

این ظرفها بسیار ظریف و زیبا و به شکل آبخوریهای باریک و بلند، میوه خوری پایه دار، کوزه های کوچک دسته دار یا بدون دسته است. نقش ظرفها بسیار ساده و عبارت است از طرحهای هندسی و نقش خدایان دست ساز، و نقاشیهای دوران حقیقت از تصاویر حیوانات و پرندگان. مثلا برای نقش مرغ، گردن او رابی نهایت دراز ساخته اند و بدن او کوچک نقش شده، و یا شاخهای بز کوهی را بی اندازه بلند رسم کرده ولی کمر حیوان خیلی باریک و غیر طبیعی کشیده شده، بطوریکه بدن حیوان بدو مثلث بخش شده است. سایر نقشها تصاویر لاک پشت، ماهی، مار،

لک لک، مرغهای آبی با گردن و پا های دراز، بزهای کوهی و معمولی، پلنگ و کفتار است. این نقاشیها که با قلم سیاه

روی زمینه نخودی رنگ سفالها کشیده شده، نماینده ذوق و سلیقه و دقت نظر هنرمندان و طراحان در زندگی حیوانات تجسم شکل آنها و پیشرفت هنر نقاشی و سفال سازی است.

خط تصویری

پاره‌ای بر آنند که این نقش‌ها بمنزله سرآغاز اختراع خط تصویری بوده و هنرمندان زمان در تجزیه و تغییر شکل دادن نقش اشیاء، منظور معینی داشته و مطلب و مفهومی را بیان می‌کرده‌اند. بهر حال شکی نیست که سازنده ظریف کار و خوش ذوق این ظرفها، برای نمایاندن منظره‌ها، یا اشیاء، غالباً بعلامات و نشانه‌ها متوسل شده است، مثلاً خطوط شکسته متوازی نمردار موجهای آب و علامت رودخانه و جویبار است، و گاهی در روی آن مرغهای آبی هم قرار گرفته، همین خط‌های متوازی شکسته اگر در دایره یا مستطیلی محاط باشد، معرف برکه و یا دریاچه‌ای است.

کشتراز باشکال لوزی یا سطحی که

خطوط مایل روی آن رسم شده باشد، نشان داده شده، و برای نمودار ساختن نقش درخت، شاخه‌ای از آنرا کشیده اند و گاهی اوقات بعضی اشکال دیگر مانند شکل خورشید، مار، خط‌های مار پیچی و غیره وجود دارد که به مفهوم و معنی حقیقی آن به دشواری پی برده میشود و ممکن است مظهر خدایانی باشند. این ظرفها بقدری نازک و ظریف هستند که آنها را به پوست تخم مرغ تشبیه کرده‌اند.

تمدنهای پیش از تاریخ

همراه این ظرفها در گورها چیزهای دیگری هم یافت شده که جالبترین شان به شرح زیر خلاصه میگردد:

۱- اشیاء سنگی مانند تبر، گرز، هاون، مهره‌های گردن بند و غیره، ظرفهای شیپوری شکل کوچک از سنگ که آثار رنگ در آنها دیده شده و حدس زده اند که برای آرایش بانوان بکار میرفته است. پیدایش اینگونه اشیاء، تائید مینماید که مردمان این دوره دارای تمدن جالبی بوده و با ساختن سلاحهای جنگی آشنائی داشته‌اند

۲- در دوره کمی جدیدتر، یعنی در هزاره سوم پیش از میلاد، اشیاء فلزی چون تیر مسی، سنجاق، درفش و آئینه مسی پیدا شد، و ثابت کرد که ساکنان این قسمت از غلات ایران مانند ساکنان تپه سیالک کاشان و تپه های ماقبل تاریخی حوالی تخت جمشید، دوره متری و تمدن پیشرفتهای را میگذرانده اند و از مرحله عهد سنگ خارج شده بودند ولی این نکته را باید در نظر داشت که بشر با وجود آشنائی به فلزات و استفاده از این وسیله، هنوز سلاح و ابزار سنگی ساخته و استعمال میکرد است. وجود اشیاء و ابزار سنگی و فلزی با هم، در یک دوره، ویژه خاور زمین است، زیرا در دوران پیش از تاریخ، اروپا، معمولا ادوار دو گانه آخر حجر، یعنی حجر تراشیده و حجر صیقلی شده، و دوران فلز مس و برنز و آهن از یکدیگر متمایز و تاحدی مشخص است ولی در خاور زمین که دورم ماقبل تاریخیش بر دوران ما قبل تاریخی اروپا پیشی دارد، همان عهدی که ابزار و اسباب برنزی و آهنی درست میشده

دست از ادوات سنگی نیز بر نمیداشتند، مثلا در ایران حتی تا دوره ساسانیان، هنوز پیکانه های سنگی وجود داشته است، همچون زمان ما که با وجود ظروف و ابزار فراوان فلزی و چینی و پلاستیکی و غیره، گاهی هاون و دسته و یادیک و دیزی و میز گلدان سنگی و کوزه و کاسه سفالی و کاشی هم استعمال میشود و بکلی متروک نگردیده است.

پارچه و مهر

۳- وجود پارچه های نخی: در یکی از کوره ها مربوط بشوش دوره نخست، تبری یافتند از جنس مس، که در پارچه پیچیده شده، ولی پارچه در نتیجه رطوبت و طول زمان بکلی پوسیده و از بین رفته، فقط آثار آن در روی تیر مسی باقی مانده، و پس از اینکه تیر را زیر ذره بین قرار دادند جزئیات پارچه پدیدار گردید. نتیجه این مطالعات و اکتشافات در جلد سیزدهم گزارش هئیت علمی حفاری شوش ذکر شده است.

۴- در قدیمی ترین طبقه شوش که

که متضمن ستایش و نیایش به آن خدا، و طلب آموزش و بخشش برای صاحب مهر است.

ظروف های سفالی برنگ ساده خاکستری و رنگ نخودی است و بمدد چرخ کوزه گری ساخته شده است، اختراع چرخ کوزه گری در هزاره چهارم گام ارزنده بشر است در راه تکمیل هنر سفال سازی.

1. Sir kenneth loftus

2. Marel Dievlafoy

3. De morgam

4. R De Mecquenien

۵- در جای دیگر نسبت باین موضوع در بخش مربوط به تاریخ ایران شناسی و کاوش های باستانشناسی مشروح تر سخن خواهد شد.

به "شوش نخست" نامگذاری شده و مهر پیدا شد. استعمال مهر از دوران خیلی دور و پیش از پیدایش خط در بسیاری از کشور های باستانی مانند ایران و بین - النهرین و مصر معمول بوده و بمنزله علامت مشخص و امضاء اشخاص بشمار میرفته و روی هر کدام از آنها علامت خاصی نقش شده است. از مهر تا چندی پیش بطور عموم استفاده میشد و اکنون هم بعضی ها هنوز مهر دارند و پای سفته یا چک را مهر مینمایند، تا پیش از اختراع و یا اقتباس خط، اقوام بروی مهر های خود علامات و رموز و تصاویری نقش میکردند که اغلب نقش های رب النوع بود، پس از اختراع خط عباراتی هم پهلوی نقوش نوشته شده



اهل یزد...

بیچاره کسی که شهر یزدش وطن است

بیچاره تر آنکه نقشبندیش فن است

زین هر دوبر کسی که ز اهل سخن است

ناچار کسی که هر سه دارد چو من است

عیات نقشبندی

هدف در خواست کنندگان رای از دیگران در انتخابات انجمن چیست.

پرسش و پاسخ ۱: چرا یک فرد به تنهایی یا یک دسته چند نفری که با هم ائتلاف کرده‌اند اینجور مشتاقانه به دنبال جمع آوری رای میدوند و از هر کس و بهر زبانی در خواست میکنند در انتخابات انجمن به آنها رای بدهند؟ چه پاسخی جز اینکه "میخواهند عضو انجمن بشوند" میتوان به این پرسش داد؟

پرسش و پاسخ ۲: چرا میخواهند عضو انجمن بشوند؟ پاسخ این پرسش هم یکی است "هدفی دارند که برای رسیدن بآن هدف چنین تلاش میکنند" زیرا تلاش بدون هدف کاری احمقانه است.

پرسش و پاسخ ۳: چه هدفی دارند؟ چون هدفها یکسان نیستند. و هدفهای هر کس به سبب روحیه و طرز تفکر و سابقه تربیتی و زندگانی گذاشته‌اش جهت مشخصی میگیرند و از طرف دیگر چون اشخاص بندرت هدف واقعی خود را بزبان می‌آورند و حتی برخلاف آن تظاهر میکنند یعنی دیگران یا بسایر افراد هم دسته و مؤتلف خود هم راست نمیگویند، بنابراین شناسائی این هدفها نا آسان و پاسخ گوئی به این پرسش مشکل است. ولی برای اینکه تا حدی، نه بطور کامل، بر این مشکل چیره گردیم باید

هدفهائی که در خواست کنندگان آراء دیگران عنوان میکنند یا هدفهائی که این گونه افراد را وادار بدرخواست رأی از دیگران مینماید شناسائی شوند. گرچه شناسائی همه این هدفها مقدور نیست ولی در هر صورت میتوان عدهای از آنها را شناسائی کرد. آنها چنین اند:

- ۱- خدمت با اجتماع ۲- پیاده کردن طرح یا نقشه خاصی در میان جماعت
- ۳- اقناع حسن جاه طلبی و استفاده از پی آمدهای آن ۴- هدفهای دیگری که شناخته نیستند یا حداقل ما نمیشناسیم.

۱- خدمت با اجتماع:

اگر از هر فردی که مستقیم یا غیر مستقیم در پی جمع آوری رأی دیگران است، پرسیده شود هدفش از این کار چیست با احتمال قریب به یقین میگوید "خدمت به جامعه زرتشتی" برای اینکه در یابیم تا چه حد راست میگوید باید مطلب را بیشتر بشکافیم. گوینده این حرف یا پیشینه عضویت انجمن و انجام کارهای اجتماعی دارد یا ندارد. آ: اگر پیشینه عضویت انجمن دارد و خدمت هائی هم انجام داده همه او را میشناسند و بوی رأی میدهند و احتیاجی به التماس برای جمع آوری رأی ندارد. این افراد خادم که هرگز بدنبال رأی نمیروند کم نیستند و اعم از اینکه عضو انجمن باشند یا نباشند حتی با تحمل سرزنش خار مغیلان، خدمت به جامعه را ادامه میدهند. اگر بدور و بر خود نگاه کنید این افراد را خواهید شناخت.

اگر پیشینه عضویت انجمن دارد ولی خدمتی انجام نداده که ادعایش بی پایه است و چون در گفتارش راستی وجود ندارد کسی از روی میل بوی رأی نمیدهد. پس برای دوباره انتخاب شدن جز در پی این و آن دویدن و به قیمت آبرو رأی خریدن چاره ای ندارد.

ب: و اگر پیشینه عضویت انجمن و خدمات اجتماعی را ندارد چرا متوقع است

که مردم او را در حالی که هنوز نمیدانند چند مرد حلاج است انتخاب کنند، کسی که تا ۳۰ سالگی نتوانسته است خود را چنان به خدمتگزاری جامعه محدود خود بشناساند که خود بخود بوی رای بدهند؟ با کدام نفوذ اخلاقی میخواهد مصدر خدمات شود؟ بنابراین موضوع "خدمت با اجتماع" که چنین شخصی عنوان میکند ادعائی نادرست است.

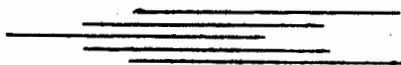
۲- پیاده کردن طرح یا نقشه خاصی در میان جماعت، ممکن است مشتاقان عضویت انجمن بگویند ما دسته‌ای هستیم یکدل و یک زبان و یگانه. هدف ما اینست که در انجمن اکثریت داشته باشیم تا بتوانیم بی درد سر طرح خودمان را که صد در صد بنفع جامعه است اجرا کنیم. در اینجا موضوع خیلی حساس میشود. اگر برآستی آنطور که میگویند یکدل و یک زبان و یگانه هستند پس میتوانند هر نظری را درست یا غلط، در بست به تصویب برسانند و بمرحله اجرا در آورند در اینصورت نظر دیگران ارزشی ندارد و تبادل نظر مفهوم پیدا نمیکند و این نقض غرض است و بعلاوه اگر پیاده‌کنندگان اشتباه کرده یا سوء نیت داشته باشند چه میشود؟ حال فرض کنیم چنین دسته‌ای وجود داشته باشد و افراد آن واقعا "در گفته خود صادق باشند و حس نیت و نظرات بامعنی داشته باشند در اینصورت اگر بجای دیدن دنبال جمع آوری رای که دون شان چنین اشخاص است، نظر خود را برای مردم بگویند و جماعت زرتشتی آن نظر را به پسندد خود بخود بآنها رای میدهد، و دیگر احتیاجی به طرح نقشه برای جمع آوری رای و کوچک ساختن خود را در مقابل رای دهنده ندارند.

۳- اقناع حس جاه طلبی. اگر چه کسی نمیگوید هدفم از عضو انجمن شدن اقناع حس جاه طلبی ام است. ولی اگر کسی نتواند به پرسش بالا پاسخ قانع کننده‌ای بدهد هدفی جز جاه طلبی ندارد.

البته اگر وسیله اقناع این حس پسندیده باشد جاه طلبی گناه نیست. مثلا در مورد بحث ما اگر شخص جاه طلب، با فعالیت بنفع جامعه و انجام خدمات مکرر توجه

همه را به خود جلب کند همینقدر که بخواهد عضو انجمن شود ولو اینکه همه بدانند فردی جاه طلب است بوی رای خواهند داد. چنین شخصی احتیاج بدوندگی برای به دست آوردن رای ندارد. ولی اگر با زبان بازی و فریب و تحمیق دیگران و جمع آوری رای از این و آن بخواهد عضو انجمن شود و خود را بر دیگران تحمیل کند و از پی آمد های آن استفاده نماید جاه طلبی اش برای جامعه ضرر خواهد داشت. در پس اندیشه این گونه جاه طلبان افکاری نظیر ایجاد مرکز قدرت برای تحمیل بیشتر خود بر دیگران استفاده یا سوء استفاده از قدرت و مقام و موقعیت و بالاخره از میدان بدر کردن افرادی که احتمال میدهند سد راه جاه طلبی آنان باشند نهفته است.

۴- شاید هدفهای دیگری هم وجود دارند که ما نمیشناسیم اگر بنظر شمارسید بنویسید تا راهنمائی خواستاران باشید.



ای به غفلت گذرانیده همه عمر عزیز	تا چه داری و چه کردی عملت کو و کدام
توشه آخرت چیست درین راه دراز	که تو را موی سفید از اجل آورده پیام
وای اگر پرده برافتد که زبس خجلت و شرم	همه بر جای عرق خون دل آید ز مسام
دل برین گنبد خونخواره گردنده منه	که بسی همچو تو دیده است وبه بیند ایام
آفریننده خود را تو اگر بشناسی	طی شود در نظر همت این سبزخیام

طیان بمی کرمانی

اخبار سازمان



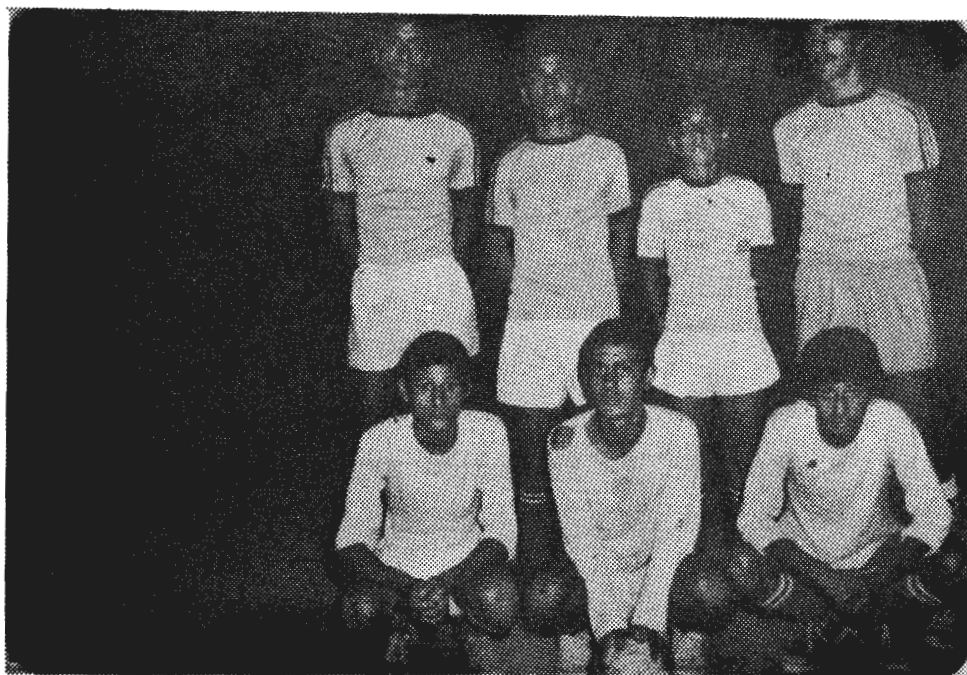
گزارش ورزشی

برگزاری مسابقات مینی فوتبال داخلی باشگاه ورزشی فروهر (جام پیرغیبی) برای آمادگی بیشتر بازیکنان تیمهای جوانان و نوجوانان این باشگاه یک سری مسابقات مینی فوتبال بین بازیکنان برگزار شد که جریان کلی آنها بشرح زیر است: هر تیم شامل دو بازیکن جوانان و دو بازیکن نوجوانان بود که به این ترتیب پنج تیم بوجود آمد و مسابقات بصورت دوره‌ای برگزار گردید. در مسابقات فوق از دروازه‌ها و توپ کوچک استفاده شد و زمین بازی نیز کوچک بود.

و از طرف باشگاه یک سری جوایز برای تیمهای اول تا سوم و نیز جام قهرمانی (بنام جام پیرغیبی) برای تیم اول این مسابقات تدارک دیده شد. جمعا ده بازی بر روی هم برگزار شد و از میان تیمهای "الف"، "ب"، "ج"، "د"، "ه"، دو تیم "الف" و "ه" به مسابقه نهایی رسیدند و تیم "ب" در جای سوم ایستاد که جریان بازی نهایی بشرح زیر است:

با سوت آغاز تیم "الف" بازی را شروع کرد دو تیم بازی سریعی را به نمایش گذاشتند تیم "الف" با برخورداری از بازیکنان با تکنیک خود و با بازی منطقه‌ای توانست در دقیقه ۹ نیمه اول گل اول را بسود خود ثبت نماید. بعد از این گل تیم "ه" برای مساوی کردن بازی بر تلاش خود افزود ولی در دقیقه ۱۱ نیمه اول بر روی ضد حمله تیم "الف" گل دوم را پذیرفت، سرانجام تیم "ه" با حملات زیاد خود در دقیقه پنجم از

نیمه دوم به حق خود رسید و بازی را ۲ بر یک نمود، بالاخره در آخرین دفاع تیم "الف" با همکاری جالب و به شکل زیبایی گل سوم را در دروازه حریف کاشت و ۳ بر یک بازی نهایی را بسود خود خاتمه داد در حالیکه در دور مقدماتی با نتیجه ۲ بر یک مغلوب همین تیم شده بود. در پایان جوایز و جام قهرمانی توسط آقای هرمزد هرمزدیاری مدیر باشگاه ورزشی فروهر به تیم های پیروز داده شد.



رده بندی گلزنان

بهترینهای بازیها

- | | |
|---------------------------|---|
| ۱- فریدون کادمی ۱۴ گل | بهترین خط حمله تیم "ه" و "ج" با ۱۹ گل زده |
| ۲- فریدون شهریورنیا ۱۲ گل | بهترین خط دفاع تیم "الف" با ۸ گل خورده |
| ۳- اردشیر خسرویانی ۸ گل | |

اسامی بازیکنان تیمها:

تیم "الف": اردشیر خسرویانی - اسفندیاز بوستانی - داریوش فرودی - کوروش بزرگ
چمی.

تیم "ه": فریدون شهریورنیا - فرزاد غیرتی - هوشنگ خرم‌دین - منوچهر مهربانی.
تیم "ب": هوشمند خرم‌دین - مهرداد خسروی - مهران کاویانی - اردشیر کیومرثی.



تیم "د": شاهپور اردشیری - هوشنگ جمشیدی - اردشیر فولادی - فرزاد فرامری .
تیم "ج": فریدون کادمی - جمشید ویشتاسبی - بهرام خسرویانی - کورش غریبشاهی .

پایان برگزاری نمایشگاه نقاشی کودکان

نمایشگاه نقاشی کودکان از تاریخ ۵۷/۶/۲ تا تاریخ ۵۷/۶/۱۰ در محل سازمان برگزار گردید، و تعداد ۲۹۵ تابلو از آثار نقاشی کودکان و نوجوانان تا سن ۱۵ سال در معرض نمایش گذاشته شد، و برابر آمار تقریبی بدست آمده قریب به ۶۵۰ نفر از نمایشگاه مذکور بازدید بعمل آوردند.

در جریان برگزاری نمایشگاه اکثریت تابلوها با نقوش زیبای آنها مورد تأیید بازدید کنندگان قرار گرفت. در پایان در مراسمی که بمنظور حسن ختام برگزار گردید ضمن تشکر از یکایک کودکانی که آثار خود را به نمایش گذاشته بودند ۲۵ جایزه نفیس به ۲۵ نفر از کودکانی که بهترین آثار را عرضه کرده بودند تقدیم گردید. لازم بیاد آوری است که بمنظور انتخاب بهترین نقاشیها، از یکی از کارشناسان هنری کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان کمک گرفته شده است.

ضمناً" سازمان فروهر از کوشش های خستگی ناپذیر برگزار کنندگان نمایشگاه
صمیمانه سپاسگزاری می نماید.

گروه برگزار کننده نمایشگاه نقاشی

اسامی برندگان نمایشگاه

- ۱- رویا فریدونی ۵/۵ ساله نقاشی شماره ۶
- ۲- شهرزاد جمشیدی زاده ۵ ساله شماره ۳
- ۳- ایرج فلفلی ۶ ساله شماره ۱۵، ۱۶، ۱۴
- ۴- سامان سروشیان ۶ ساله شماره ۱۷
- ۵- آریتا خضری ۷ ساله ۲۴، ۲۵
- ۶- یاسمین جاماسب ۸ ساله شماره ۶۱، ۶۲
- ۷- فریبا کابلی ۸ ساله شماره ۴۷
- ۸- ماندانا هوشیدری ۸ ساله شماره ۶۵، ۶۶، ۶۷
- ۹- گیتا پشوتنی زاده ۹ ساله شماره ۷۰
- ۱۰- هومن وکیلی ۹ ساله شماره ۷۹، ۸۰
- ۱۱- فیروزه خادم ۹ ساله شماره ۹۳
- ۱۲- ماندانا مزدایی ۹ ساله
- ۱۳- بابک شهریاری ۱۰ ساله شماره ۱۱۳
- ۱۴- رامین خدادادی ۹ ساله شماره ۱۲۳، ۱۲۵
- ۱۵- میترا پشوتن ۱۰ ساله شماره ۱۴۳ (از یزد)
- ۱۶- مهرانز خسرویانی ۱۱ ساله شماره ۱۵۳
- ۱۷- مهناز دمهری ۱۱ ساله شماره ۱۷۹
- ۱۸- لادن کشاورزبان ۱۱ ساله شماره ۱۵۰
- ۱۹- جهانگیر کشاورزی ۱۲ ساله

۲۰- پیمانۀ زارع پارسی ۱۲ ساله ۱۸۹

۲۱- دلبر ورجاوند ۱۳ ساله ۲۴۴، ۲۴۵

۲۲- هوشنگ خرم دین ۱۵ ساله ۲۷۴

۲۳- مهرداد بنداری ۱۲/۵ ساله ۲۲۷، ۲۲۸

۲۴- ناهید ورجاوند ۶ ساله شماره ۱۸



با تشکیل شاهنشاهی ایران، دنیای متمدن از هر زمان دیگر پیش از آن و هم چنین از هر زمان پس از آن نزدیکتر به آن شد که زیر یک نظارت تنها درآید... این امر چنان تغییر بزرگی به وجود آورد که برای ما مردم سده بیستم تصور آن دشوار است.

هارولد لمب (نویسنده آمریکایی)

عمرولیث روزی سپاه خود را دیدار می کرد. یکی از لشکریان را دید که براسبی بسیار لاغر و نزار سوار بود. در خشم شد و گفت لعنت خداوند بر این سپاهیان باد که هر دینار و درم که به ایشان دادم سرین زنان خود را با آن فربه ساختند و اسبان خود را از گرسنگی چنین لاغر کردند. آن سپاهی گفت: ای امیر سوگند که هرگاه تحقیق فرمایی آن سرین ازین سرین بسیار لاغرتر است. عمرو را از این سخن و حاضر جوابی خوش آمد و فرمود به او ده هزار دینار انعام کردند و گفت اکنون برو و هر دو مرکب را فربه ساز.

چه گذشت ؟

جلسه که قرار بود ساعت ۸ بامداد آغاز گردد نزدیکی‌های ساعت ۹ آغاز شد طبق اساسنامه جناب آقای دکتر فرهنگ مهر ریاست و آقای شهریار گودرزی دبیری جلسه را بعهده گرفتند. ریاست جلسه پس از ذکر مقدمه‌ای با تکیه بر این مطلب که چرا افراد عادت نکرده‌اند سر ساعت مقرر حاضر شوند جلسه را افتتاح کردند و طبق ماده ۷ - اساسنامه ۱۵ نفر را برای تشخیص کافی بودن عده حاضر، انتخاب نمودند. عده مزبور پس از تبادل نظر اعلام کردند که اکثریت نیست در نتیجه جلسه غیررسمی اعلام شد ولی چون عده‌ای درخواست تخصیص این جلسه را به جلسه گفت و شنود کرده بودند جناب آقای دکتر مهر اعلام نمودند جلسه مجمع همگانی خاتمه یافته است ولی افرادی که می‌خواهند در گفت و شنود آزاد شرکت کنند می‌توانند باشند و جلسه بصورت جلسه گفت و شنود درآمد. سخنرانان به ترتیب زیر آنچه در اندیشه داشتند برای دیگران بازگو کردند، اینک چکیده آن اندیشه‌ها و پیشنهادها:

آقایان دکتر فریدون ورجاوند و اردشیر آذرگشسب درباره حساب شماره

۱۷۴۲/۱۷۸ که دربانک ملی ایران شعبه بهارستان برای جمع آوری کمک زرتشتیان نیک -

اندیش به زلزله زدگان طبس باز شده است صحبت کردند .

آقای دکتر مهربان شهروینی : مخالف وجود سازمانهای مختلف زرتشتیان در تهران بودند . آنها را وسیله تفرقه دانستند و معتقد بودند باید آنها را در یک سازمان واحد متمرکز کرد یا همه از یک واحد مرکزی تبعیت کنند . (از طرز گفته ایشان چنین استنباط میشد که اگر به عضویت انجمن انتخاب شوند این مشکل را حل خواهند کرد .) حاتم آذر شهری : سخن خود را با این عبارت شروع کردند "هر کس حقیقت را نمیداند بی شعور است و آنکه حقیقت را میداند ولی دروغ میانگارد تبهکار است " و در این باره نوک تیز حمله خود را متوجه افرادی کردند که میدانند حقیقت چیست ولی نه فقط دروغ میانگارند بلکه آنها را ورونه جلوه میدهند .

دومین نکته مورد بحث ایشان از یک طرف نشان دادن زشتی کار آنهائی بود که رای نوشته شده را بدست دیگران میدهند که به صندوق بیندازند و از طرف دیگرنا - درستی کار آنهائی که رای نوشته شده با فکر و دست دیگران را بصندوق رای میاندازند . علت نیامدن عده کافی به جلسه مجمع همگانی و عدم استقبال برای گرفتن کارت شناسائی را عدم اعتماد افراد به انجمن ها و عدم اعتقاد آنها به انتخابات دانستند . همبستگی افراد جماعت را وسیله بسیار موثری در پیشبرد کارها دانستند و گفتند مثلاً نصب و استفاده از ماشین پاک سوزی را با وجودیکه از تمام مراحل گذشته و به تصویب انجمن هم رسیده بود چون جماعت نخواست عملی نشد .

معتقد بودند افراد جماعت باید از انجمن ها بخواهند که گزارش کار خود را به

مردم بدهند و گفتند تا بحال چرا از انجمن ها نخواستیم اینکار را بکنند ؟

و بالاخره نامه سازمان ورزشی ایران در باره اینکه جاده رفت و آمد زرتشتیان به آرامگاه کاخ فیروزه ملی شده و در اختیار استادיום شهبانو فرج قرار گرفته است و زرتشتیان باید راه دیگری برای رفت و آمد انتخاب کنند خواندند و پرسیدند در این باره چه اقدامی شده است .

گفته‌های خود را با این عبارت به پایان رسانیدند "این دفعه اگر انجمن بارای آزاد و بدون اینکه رای نوشته شده بدست افراد داده شود انتخاب کردند همه طرفدارانیم والا ما انجمن نمیخواهیم" .

جناب آقای دکتر فرهنگ مهر رئیس جلسه در باره نامه سازمان ورزش ایران گزارش مفصلی دادند و نامه‌هایی که شخصا از طرف انجمن به مقامات عالی کشوری نوشته بودند و تلگرافهایی که جناب آقای دکتر بودرجمهر مهر نماینده زرتشتیان در مجلس شورای ملی به مراجع مختلف کرده بودند و جوابهایی که رسیده بود خواندند و متذکر شدند حداکثر اقدامات لازم بعمل آمده و هنوز ادامه دارد و توجه همه را به موقعیت حساس روز جلب کردند .

آقای دکتر جهانگیر اشیدری: توضیح اصولی آقای دکتر مهربان شهروینی در باره دستجات و سازمانهای مختلف در اجتماع زرتشتیان تهران راستودند و معتقد بودند مردم در ایجاد این چنددستگی مقصر نیستند بلکه پیشکسوتان و تشکیلات دهندگان تقصیر دارند و بطور کلی مخالف وجود سازمانهای متعدد و دسته‌بندیها بودند .

آقای خداداد سیامک: گفتند بهانه‌گیریهای کوچک‌کوچک ایشان را رنج میدهد و در باره شرکت جوانان در کارهای اجتماعی زرتشتیان داد سخن دادند و پیشنهاد کردند چون جوانان را به سبب جوانی در اجتماعات راه نمیدند برای اینکه بآنها امکان

و میدان داده شود پیش کسوتان قوم قبل از انتخابات انجمن تصویب کنند که ۷ نفر از جوانان ۲۰ تا ۳۰ ساله به عضویت انجمن درآیند.

آقای مهندس هرمز جاماسب: پیشنهاد کردند هر کس مایل است به عضویت انجمن انتخاب شود بیاید و خود را معرفی کند و خدمات گذشته و آینده نگریمهای خود را در باره اجتماع زرتشتیان برای همه بازگو نماید. در ضمن از افرادی که رای نوشته شده را به دیگران میدهند که بصندوق بریزند شدیداً انتقاد کردند و پیشنهاد نمودند که برای انجام هر کاری باید برنامه ریزی شود برای مثال موضوع شاه ورهرام ایزد خرمشاه یزدرا مطرح کردند و گفتند چرا پیش بینی نشده تا کار به اینجاها نکشد چرا علاج واقعهها را قبل از وقوع نکرده اند.

آقای مهندس رستم یگانگی: در شروع مطلب گفتند اگر اشکالات زرتشتیان در ظرف چندین سال هم حل بشود باید متشکر بود زیرا کارها باین سادگی که فکر میکنیم نیست.

در مورد بی تفاوتی افراد گفتند مردم مقصر نیستند. این انجمنها و صدرنشین های سازمانها هستند که باعث بی تفاوتی مردم میشوند. تاکید کردند که انجمنها نتوانستند علاقه را در مردم بوجود بیاورند.

مخالف نظر آقای خداداد سیامک در باره طرز شرکت جوانان در انجمن بودند ولی موافق بودند که در کارها نظر جامعه خواسته شود.

مکرر تاکید کردند که اگر انجمن پیشین نتوانست کاری انجام دهد باین علت بود که به ثبت نرسید و امکان کار نداشت.

و اعتراض معترضین به جلسه اول مجمع همگانی را نادرست و بامضای افراد

ناشناخته دانستند.

آقای داریوش دیانت: گفتند انجمن باید دارای اعضا با احساس و باشهامت و وقت‌دار باشد.

در باره سازمانهای مختلف زرتشتیان و انجمن‌های محلی معتقد بودند نباید انجمن تهران در کار آنها دخالت کند زیرا آنها اشکالات خودشان را بهتر میشناسند و حل میکنند.

گفتند چرا همه کارها را از انجمن می‌خواهیم. خیلی کارها هستند که ما نباید خودمان بکنیم. افراد زیادی در میان ما هستند ولی کارهای خیلی خوب و اساسی و مهمی انجام میدهند.

آقای دینیار خسرویانی: در شروع صحبت گفتند ریشه‌ها را بشناسید. باید بررسی کنیم که چه چیزی باعث این وضع شده است.

مقداری در باره موجدین نفاق و دودستگی در میان جماعت صحبت کردند و آنها را خائن دانستند.

در پایان گفتند اگر الگوهای دیگر را پیاده کنیم احمق‌یم ما باید خودمان با توجه به فرهنگ خودمان الگو پیدا کنیم و عمل نمائیم.

خانم بانو سروش: از مقدمه گفته‌های خود نتیجه گرفتند که اگر بچه در دامان ملادر زرتشتی بار نیاید دانشگاهها نمی‌توانند او را زرتشتی بار بیاورند.

در مورد سازمانهای مختلف زرتشتیان گفتند وجود آنها لازمست تا بتوانند به کارهای ویژه خود برسند ولی/باید در انجمن نماینده داشته باشند و تصریح کردند این فکر در صورتی عملی و مفید است که در بین ما اتحاد و یگانگی وجود داشته باشد.

معتقد بودند که اعضاء انجمن‌های گذشته مقصر نیستند. آنها میخواستند
خوب کار کنند. در باره کانون دانشجویان معتقد بودند اینان خیلی فعالند و
خوب کار میکنند و هر کاری را بخواهند از عهده انجام آن بر می‌آیند باید از
آنها بخواهیم تا با ما همکاری داشته باشند.

آقای هوشنگ آذری: گفتند اگر جوانها به جلسات اجتماعی نمی‌آیند تقصیر آنها
نیست تقصیر پدر و مادر آنهاست که هم‌ه‌اش میگویند برو درست را بخوان ولی هرگز
نمیگویند غیر از درس چه یاد گرفته است. علت عمده عدم پیشرفت کارها را نبودن
نیروی انسانی کارآمد دانستند. در این باره پیشنهاد کردند عده‌ای تمام وقت با حقوق
مکفی استخدام شوند که کارها را پی گیری نمایند مانند اشکالاتی که در باره جاده رفت
و آمد به آرامگاه کاخ فیروزه ایجاد شده است اگر افراد خاصی برای پیگیری اینکار بودند
آنقدر پیگیری میکردند تا به نتیجه برسد.

پیشنهادهای دیگر ایشان این بود که انجمن‌ها علت موفقیت یا عدم موفقیت
خود را در کارها با دلیل کافی و روشن برای مردم توضیح دهند. گفتند انجمن باید شعور
انتخاباتی ایجاد کند تا مردم بفهمند که نباید رای از پیش نوشته شده را بدست دیگران
داد و نباید رای نوشته شده دیگری را بصندوق انداخت.



گوروش اصل تازه مسئولیت فرمانروا را در برابر اتباع که پیش از او
وجود نداشته مبتکر شد و داریوش بزرگ که او را مورخان یکی از خردمندترین
دلیران تاریخ می‌دانند اجرای اصول و هدف‌های اخلاقی و سیاسی گوروش
بزرگ را با وضع قوانین و سازمان‌های تازه تأمین نمود.
ک. هوارت (مورخ فرانسوی)

بیانات جناب دکتر فرهنگ مهر

در مجمع همگانی انتخابات گردش ۳۱

از اینکه امروز فرصت مجددی فراهم شد که مسائل اجتماعی را بطور بسیار منطقی و باز در اینجا مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم از همه شرکت کنندگان در بحث سپاس-گزاری میکنم. دوست عزیزم آقای دکتر مهربان شروینی مطالب بسیار آموزنده گفتند. "اولا" بایشان و دوست عزیزم آقای مهندس رستم یگانگی اطمینان میدهم که بنده در جلسات مجمع عمومی شرکت خواهم کرد که مشکل انتخابات گذشته پیش نیاید و دقت خواهد شد که همه ریزه کاریهای تشریفات قانونی و اساس نامه رعایت گردد.

در مورد از بین بردن پراکندگی که آقای دکتر مهربان شروینی و سایرین مطالبی فرمودند و مخصوصاً در مورد دسته بندی ها اظهار نگرانی شد. لازم میدانم نظر خود را عرض کنم که بنده از آغاز نسبت به مفید بودن انجمن یا کانون و یا گروه های متعدد زرتشتیان دهات یزد در تهران تردید داشتم و این تردید خود را به گواهی دوستان عزیزم ابراز داشته بودم. ولی به من میگفتند که کار این انجمن ها فقط رسیدگی به کارهای زرتشتیان مقیم آن دهات خواهد بود. علت تردید من این بود که می ترسیدم این گروهها بیشتر با اتحاد بین خود توجه نمایند تا اتحاد جماعتی. و در بعضی موارد هم ظاهراً این تصور وجود دارد. در حالیکه ما باید همبستگی را در سطح همه زرتشتیان

حفظ کنیم . یزدی و کرمانی و تهرانی و یا دهاتی و شهری و پارسی و زرتشتی و غیره معنی ندارد اعتبار هر فرد زرتشتی به کوششی است که او در راه اعتلای زرتشتیگری و همه زرتشتیان مبذول میدارد . ما در آینده باید از هر اقدامی که به هم بستگی و یکپارچگی زرتشتیان خلل وارد آورد خودداری نمائیم .

اما واقعیت این است که این گروه‌ها وجود دارند ولی همانطور که دکتر شروینی در یکی از این جلسات عمومی اظهار داشتند هدف باید این باشد ، که از این گروه‌های متشکل بنفع همبستگی بیشتر استفاده کنیم و این کار را با روشن بینی همه این گروه‌ها و رهبران آنها میشود انجام داد . مثلاً چه اشکالی دارد که جلسات همگانی را هر ماه در یکی از این مراکز قرار دهیم و یا امکان استفاده از تسهیلات آن مراکز را به همه زرتشتیان بدهیم . اینها مسائلی است که باید روی آن فکر کرد و همانطور که عرض کردم باید مجاهدت بعمل آورد تا از این گروه‌های متشکل در راه اعتلاء جماعت زرتشتی بهره‌برداری شود .

راجع به انتخابات انجمن همه مطالبی گفتند . اظهارات سرکار خانم دولت‌آذر شهری که واقعا "ملو از احساس بود بدل همه نشست . بلی باید احساس داشت . باید عاشق بود . عاشق فرهنگ زرتشتی . عاشق دین زرتشتی . عاشق اجتماع زرتشتی . عاشق اعتلاء جامعه زرتشتی . شادروان پدرم همیشه شعری برای ما میخواند که شاید بعضی از شماها هم از آن روانشاد شنیده باشید که این بود :

روح پدرم که میگفت باستاد فرزند مرا عشق بیاموز و دگر هیچ

آنچه که در باره مفهوم انجمن و شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان گفتند مورد تأیید همه است . بنده خیال میکنم واقعا "باید افراد زرتشتی در انتخاب اعضاء انجمن و در رأی دادن فکر کنند و کسانی را انتخاب نمایند که از هر جهت شایستگی و لیاقت و دقت و عشق خدمت جماعتی را داشته باشند .

گاهی من می‌شنوم بعضی می‌گویند که اعضاء انجمن حقوق نمیگیرند. بنابراین نمیشود برای کار افتخاری به آنها فشار آورد. این استدلال را من قبول ندارم. زیرا واقعا" اعضای انجمن چیزی را از جماعت گرفته‌اند که بالاتر و با ارزش تر از پول و حقوق است. و آن اعتمادی است که مردم بمانشان داده و انتخابمان کرده‌اند. اعضاء انجمن آینده باید باین اعتماد توجه بکنند و در مقابل این اعتمادی که هم کیشان به آنها می‌دهند باید خدمت نمایند.

در مورد انتخاب کنندگان هم آنچه توسط همکیشان در اینجا بیان شد صحیح و وارد است در اینجا گفته شده یکس نباید کاغذ رأی که دیگری باو داده است در صندوق بیاندازد. باید خودش فکر کند و خودش رأی را بنویسد و به کسانی رأی دهد که واقعا" آنها را می‌شناسد و به شایستگی آنها ایمان دارد. در این مورد رأی هر کس شرف و ناموس اجتماعی اوست که برای حفظ و حراست بیشتر باین عده می‌سپارد. لذا باید به کسانی رأی بدهیم که هم در امانت و لیاقت و همچنین ایمان و اعتقاد آنها کوچکترین تردیدی نباشد و مطمئن هستم که آنها صمیمانه حفاظت و حراست میکنند.

یک نکته را باید عرض کنم و آن اینست که انتخابات انجمن در همه دوره ها صحیح خوانده شده است باین معنی که آنچه رأی در صندوق بوده و بصورتی که بصندوق ریخته شده خوانده شده است - حال اگر خدای نکرده اگر افرادی بدون دقت رأی دادند اند تقصیر با خودشان است - هیئت های نظارت همیشه با اندیشه و کردار نیک عمل کرده‌اند و با گفتار نیک آراء را بدرستی خوانده‌اند. بنا براین اگر در بعضی دوره ها افراد کمتر خوبی انتخاب شده‌اند، تقصیر از ما است. از کسانی است که در موقع رأی دادن دقت نکرده‌اند. از کسانی است که بی تفاوت و بیعلاقه مانده و در انتخابات شرکت نکرده‌اند آن مثل معروف را فراموش نکنید "هر جماعتی شایستگی همان حکومتی را دارد که دارا است"

آقای خداداد سیامک پیشنهادی راجع باصلاح اساسنامه کردند که کاملاً صحیح است منتهی همانطور که عرض کردم انتخابات این دوره باید با اساسنامه موجود انجام گردد. و انشاءالله کسانی که برای آینده انتخاب میشوند مجمع همگانی را تشکیل داده و اجازه اصلاح اساسنامه را بگیرند و نواقص آنرا مرتفع نمایند. در اساسنامه موجود نقاط ابهام و نواقص زیاد است. هر قانونی با تکامل اجتماع و با تغییر شرایط نیاز به اصلاح دارد. مقرراتی که در یک زمان جوابگوی احتیاجات است ممکن است در زمان دیگری نباشد.

آنچه تیمسار اشیدری درباره همبستگی فرمودند مورد تأیید است و تذکری هم راجع بوقت شناسی دادند که مورد تأیید است. فقط خواستم یاد آور شوم که امروز وقتی من سر ساعت ۸ بانجم آمدم فقط آقایان کشاورز، برزو ضیاء تبریز بزرگ جمی و هوشنگ آذری در اینجا بودند. و همانطور که ملاحظه فرمودند تا ساعت ۹ فقط حدود ۱۰۰ نفر از سروان جمع شدند. خوشبختانه حالامی بینم جمعیت خیلی بیشتر از دویست نفر است با دوست عزیزم آقای مهندس رستم یگانگی هم عقیده‌ام که اشکالات را نمیشود یکروزه حل کرد. بگفته ایشان این بی تفاوتی شاید محصول ده دوازده دوره انجمن باشد. نکته که باید بآن توجه شود اینست که در گذشته در حدود یکصد سال پیش شاید در تهران فقط ۱۰۰ یا ۱۵۰ نفر زرتشتی بوده و در محله‌های معینی در امیرآباد و اطراف کالج و دروازه دولت و یا امیریه زندگی میکردند و جمع کردن یا جمع شدن آنها آسان بود. ولی بتدریج با گسترش تهران و مهاجرت زرتشتیان از یزد و کرمان به تهران و پخش شدن در شهر انجمن‌ها ب فکر ایجاد مکانیسمی برای گرد آمدن آنها نبوده‌اند و یا نتوانسته‌اند موجبات افزایش علاقه مردم را به مشارکت در کارهای اجتماعی فراهم نمایند. راه دور و گرفتاریهای زندگی هم علی بودند که مانع مشارکت میشدند. ما کوشش‌هایی کردیم متأسفانه موفق نشدیم و شاید هم کم کوشش کردیم و شاید بطور مؤثر

کار نکردیم، نمیدانم، آنچه مهم است اینست که خسته نشویم و قصه مورچه‌ای که ۶۷ بار کوشید که دانه را از دیوار بالا برد و بالاخره موفق شد بیاد آوریم. آنچه مسلم است همه دوره‌های انجمن به اعتلاء جماعت علاقه داشته‌اند. منتها اگر پدران ما و یا، موفق نشدیم کارهایی را انجام دهیم، امیدوارم که آیندگان انجام دهند - بهر حال نباید مأیوس بود باید با امید و عشق کارکرد مطمئن باشید موفق میشویم - و برای این موفقیت باید کارهای گذشته را تجربه و تحلیل منطقی و بدون غرض کرد. بحث افراد نیست باید کارهای انجام شده یا نشده را مورد بحث قرار داد نه شخصیت افراد را. باید اشکالات کار را شناخت دوست گرامی من دینیار خسرویانی - مثل همیشه با احساس و عشق و صفا و روحیه عرفانی که دارند مطالبی گفتند. از جمله درباره اهمیت شناخت فرهنگ زرتشتی. ما لزوم جهش و اینکه کیفیت بهتر از کمیت است با ایشان همداستانیم و از اینکه ایشان و آقای دکتر - شروینی کاندیدای خود را برای عضویت انجمن اعلام کردند خوشحالیم. بنظر من باید همه کسانی که مایلند بحضور انجمن شوند و منشاء خدمت و اثر باشند باید اعلام کنند و برنامه کار خود را بجماعت بگویند و نه اینکه خدای نخواستہ چگونه که یکی از حاضرین گفتند برونند با خواهش و التماس و دوستی و احیاناً "زدو بند و قول و قرار متقابل گذاشتن اسمشان ناگهانی از صندوق در آید. باید برای اینکار مکانیسمی درست بعد از پیش‌بینی نمود. مثلاً" در اصلاح اساسنامه انجمن بنویسند که فقط به کسانی میتوان رای داد که از یکماه پیش از انتخابات نامزدی خود را اعلام و لااقل عده‌ای آنها را کتبا" نامزد کرده باشند. بهر حال پیشنهاد بسیار منطقی است.

دوست ارجمند سرکار خانم سروش (مزدیسنی) که از فعالان جماعت هستند مطالبی درباره لزوم افزایش فعالیتها. باز کردن کلاس دینی. اهمیت تعلیم و تربیت زرتشتی گری در کودکی. رل مادران و وظیفه انجمن صحبت کردند که همه مطالب مورد تأیید است و میدانم که سازمان زنان و خود ایشان در گذشته در ارائه این خدمات در یزد

کوشا بوده‌اند. انجمن هم‌کارهائی کرده است، چندسال قبل آقای موبد رستم شهزادی به یزد رفته در دو سه‌سال اخیر آقای موبد رشید شه‌مردان با فداکاری و داوطلبانه خدمات ذی‌قیمتی کرده‌اند و نوارهائی هم پر کرده و توزیع نموده‌اند، خود من در یزد در جریان این کارها و فعالیت‌ها بوده‌ام. برادران نیک اندیش ارباب فریدرن و مهربان زرتشتی کتابهای بسیار ارزشمندی چاپ و یا تهیه و رایگان توزیع کرده‌اند. البته اینکارها باید با برنامه وسیع‌تر ادامه یابد.

مطالب دوست عزیزم آقای دیانت هم کلاً مورد تأیید است. جز در باره یک مورد و آن اینست که انجمن تهران فقط در مواردی بیاری انجمن‌های شهرستانها می‌روند و یا اصولاً دخالت می‌کند که تقاضا یا نامه‌ای از آن انجمن‌ها برسد و یا جماعت زرتشتی کمک‌هایی مطالبه‌کند و اگر انجمن زرتشتیان تهران نه در گذشته و نه حال هیچوقت رأساً و بدون تقاضای قبلی دخالتی در امور شهرستانها نکرده و نمی‌کند و نباید بکند این سیاست انجمن است. بنابراین انجمن تهران در اداره پیر سبز دخالتی نداشته و ندارد. در مورد پیرسبز که مطالبی فرمودند لازم میدانم عرض کنم چند سال پیش تقاضائی رسید راجع بدخالت اوقاف که انجمن زرتشتیان چون در جریان به‌ثبت رسیدن پیر سبز دخالت اوقاف نبود دخالتی نکرد. آنچه آقای دیانت درباره لزوم تجهیز و دبیرخانه فرمودند مورد تأیید است. و بارها در اینجا گفته شده است. منتهی باید افراد حاضر شوند کمک مالی بکنند. باید از توقعات خود از دفتر انجمن بکاهند. باید قدر خادمین جماعتی را بشناسند و اگر از آنها انتقاد می‌کنند تقدیر هم بکنند تا افراد با دلگرمی حاضر بکار و خدمت در دبیرخانه انجمن شوند.

آنچه دوست عزیزم آقای مهندس جاماسب گفتند مخصوصاً در مورد برنامه‌ریزی انجمن برای آینده مورد تأیید است در مورد زمین چسبیده به شاه و رهرام ایزد خرمشاه یزد قبلاً گفته بودم که اقداماتی در زمان استانداری آقای دکتر مومنی شده بود و قرار

بود این زمین منطقه سبز بشود. بعداً" با تغییرات در اوضاع اجتماعی کشور. این زمین را گرفته و در آن ساختمان دیگری کردند. کسی نمی‌توانست کاری بکند. لابد توجه دارید ما هم نمی‌توانستیم در زمین غیردرخت بکاریم. البته بجهت سیاسی و اجتماعی تعصبات امروز این مطالبی که می‌گویم. بهتر این است که باز گو نشود (در اینجا توضیحاتی دادند) راجع به قوانینی که جناب عالی با کمک جناب مهندس سرستم یگانگی در تشکیل کارگاه کرده‌اید تبریک می‌گویم.

بالاخره در باره مطالب بسیار مفید دوست گرامیم آقای هوشنگ آذری می‌خواهم تاکید کنم که جوانان باید در کارهای اجتماعی بیشتر فعال باشند. اگر سی سال پیش وقتی که ما جوان بودیم و فضای اجتماعی به جوانان اجازه فعالیت نمیداد - امروز خوشبختانه وضع عوض شده است. ما و طلب عضویت انجمن شوید انتخاب شوید خدمت کنید. آنچه در مورد نقص تربیت در خانواده‌ها و اینکه والدین فقط به تحصیل و درس فرزندانشان علاقه‌نشان میدهند و نه به شرکت آنها در امور اجتماعی و مسائل مذهبی با شما همداستانم این حالت روحی است که باید عوض شود. باید بوالدین تفهیم کرد که ما می‌خواهیم اول جوانان با زرتشتی و اجتماعی باشند و بعد دانشمند شوند - ما می‌خواهیم عالم زرتشتی ببار بیاوریم. اینکار محتاج برنامه ریزی و مطالعه است. محتاج صرف وقت است. در گذشته هم کارهای مشاوره انجام شده هیئت مشاورین داشته‌ایم. انجمن هم هیئت‌هایی برای مشاوره دعوت کرده است. باید این کارها را جدی‌تر دنبال کرد. آموزش داد. روابط اجتماعی امروز فوق‌العاده پیچیده است و مانند روابط اجتماعی دیروز نیست. و در اینجا می‌خواهم با استفاده از مطالب شما و تائید آنها تذکری بدهم. گاهی می‌بینم افراد زرتشتی امروز را با سی سال یا پنجاه سال پیش مقایسه می‌کنند و مثلاً" می‌گویند چهل سال پیش فلانکس فلان کار را کرد ولی امروز نکردیم. با حفظ حرمت و قدر - حفظ حرمت و فکر شناسی گذشتگان که همیشه باید مورد تکریم ما باشند. باینجهت باید

یاد آور شوم که وضع امروز را هم با چهل سال قبل مقایسه کنید. چهل سال قبل قانون ملی شدن منابع نبود که هر شب بخوابیم و صبح بلند شویم و نه بینیم منطقه‌ای مثلاً "کاخ فیروزه ملی اعلام شده است. چهل سال پیش جمعیت تهران مثلاً" یکصد هزار نفر یا کمتر بود. امروز بیش از ۵ میلیون نفر است. چهل پنجاه سال پیش فرضاً "یکصد و پنجاه و یا دویست نفر زرتشتی در تهران بود. امروز ۱۶ هزار نفر است. در آنموقع همه کودکان زرتشتی به مدارس زرتشتیان می‌رفتند و در آنجا اوستا و اصول زرتشتی‌گری می‌آموختند. بلکه خود وسیله‌ای بود برای همبستگی اولیاء آنها. امروز کودکان زرتشتی به مدارس مختلف می‌روند آنروز امور انجمن را چند نفر داوطلبانه و بدون انتظار حقوق و با ایمان اداره می‌کردند. امروز نه آن روحیه است و نه با افزایش کارهای اجتماعی و گرانی هزینه زندگی امکان چنان فداکاریها موجود است. این است که در ضمن تقدیر از گذشتگان. در حدود مقایسه‌هایی که قیاس مع الفارق است بر نیائیم. و این مقایسه‌ها را برای انتقاد ناصحیح از کسانی که در دوره ما مصدر کار بوده و یا هستند بکار بریم و باعث دلسردی آنها نشویم. بهر حال از بحث امروز خیلی بهره بردیم. و بخواست خدا این جلسات باید ادامه یابد.

ضمناً "چون الساعه بمن خبر رسید که آقای بهرام کاوسی که سالهای طولانی برای جماعت خدمت کرده و زحمت کشیده است متأسفانه از این جهان در گذشت است. تقاضا دارم با احترام روح آن شاد روان و برای قدر دانی از خدمات ارزنده او برپاخیزیم و یکدقیقه سکوت کنیم. ضمناً" از کسانی که حضور دارند استدعا دارم در صورت امکان امروز در مراسم تشیع جنازه آن شاد روان بروند خود من متأسفانه باید به شیراز برگردم همانطور که میدانید دیشب با همه گرفتاریهای جاری برای شرکت در جلسه امروز آمدم و ساعت دو بعد از ظهر باید به شیراز برگردم.

نظر مهنامه فروهر درباره مباحث مشروطه در جلسه

مهنامه فروهر: درباره آنچه در این جلسه بحث شد، نظر خود را درباره بعضی از آنها بشرح زیر، در معرض دید و اندیشه و قضاوت خوانندگان گرامی خود میگذاریم.

۱- درباره رأی از پیش نوشته شده که بدست افراد داده میشود تا بصندوق

بیندازند، بنظر ما این عمل

آ: توهین است به جامعه زرتشتی زیرا این کار باین مفهوم است که رأی دهنده نمیتواند تشخیص خوب و بد را بدهد. به عبارت دیگر نویسنده رأی، رأی دهنده را فاقد شعور و حس تشخیص خوب از بد میداند.

ب: زشت است: زیرا نویسنده جرات نمی کند علناً اقرار کند که او رأی از پیش نوشته شده را بدست دیگران داده است که به صندوق بیندازند.

ج: پرگناه است زیرا به تعالیم اشو زرتشت که به پیروانش تعلیم میدهد که با مراجعه به خرد خود تشخیص خوب را از بد بدهند پشت پا زده میشود.

د: خلاف آزادی است زیرا با این عمل آزادی اندیشه برای تشخیص خوب از بد را از اشخاص میگیرد

ه: باعث بی علاقگی است زیرا: وقتی اشخاص می بینند با دسته بندی و آراء از پیش نوشته شده رأی آزاد ویرا بی اثر می سازند بی علاقه می شود.

و: موجد نفاق است زیرا: دستجات مختلف را به رقابت نادرست و تخطئه یکدیگر وا میدارد

۲- گفته شد بی علاقه بودن افراد تقصیر پیش کسوتان و انجمن هاست. بنظر

ما این گفته وقتی درست است که.

آ - پیش کسوتان و اعضاء انجمن بوسیله آراء از پیش نوشته شده انتخاب شده

باشند

ب - انجمن و پیش کسوتان برای آزادی انتخابات اقدامی نکرده باشند .

ج : اینان برای افراد جماعت جوانان وسیله ابراز نظر و بررسی نظرهای ابراز

شده فراهم نکرده باشند

د : از اعتراض بر کار خلاف مترسند و معترفین و انتقاد کنندگان را سرکوب

نمایند یا با وسایل مختلف شهادت انتقاد و اعتراض را از آنها سلب نمایند .

پس اگر بی علاقگی افراد به سبب عمل پیش کسوتان بشرح باید نباشد باید علت

را از طرز پرورش در خانواده . مدرسه و اجتماع جستجو کرد .

۳ - در باره لزوم یا عدم لزوم سازمانهای مختلف در اجتماع زرتشتیان نظر

ما اینست .

آ : سازمانهای نظیر سازمان زنان زرتشتی ، کانون دانشجویان زرتشتی ، باشگاه

ورزشی فروهر ، سازمان انتشارات فروهر ، سازمان فروهر (جوانان زرتشتی) که بکارهای

معینی میپردازند و متشکل از همافراد زرتشتی - تهرانی - یزدی - کرمانی - شیرازی -

اصفهانی و یا شهرستانها و توابع یزد بوده و محدودیت محلی ندارند و تاکنون هم عملاً

نشان دادماند که تداخل در کار دیگر سازمانها نمی کنند وجودشان لازم است . وقتی

جای نگرانی خواهد بود که مثلاً " دو سازمان زنان زرتشتی یا دو کانون دانشجویان

زرتشتی رقیب و مزاحم هم داشته باشیم .

ب : سازمانهای دیگری مانند کانون زرتشتیان شریف آباد مقیم مرکز و گروه

زرتشتیان تفت و توابع مقیم تهران مادام که منحصرآ جنبه محلی دارند (این موضوع

باید در اساسنامه آنها تصریح شده باشد) و بکارهای زرتشتیان شریف آباد و تفت و توابع

آن میپردازند و اشکالات احتمالی اهالی آنجاها را حل و فصل می کنند نیز وجودشان

لازم است .

ج : سازمانهای دیگر نیز اگر منحصرآ به کارهای صنفی خودشان به پردازند و در کارهای مربوط به سایر سازمانها دخالت نکنند برای جامعه زرتشتی ضرری ندارند ولی اگر عمل آنها طوری باشد که ایجاد نفاق و دو دستگی نماید مسلماً ضرر خواهند داشت .
نظر ما در باره سایر مطالبی که در این جلسه بحث شد چنین است .

آ : موضوع جوانان : در حال حاضر سازمان زنان و سازمان فروهر و یکی دو سازمان محلی موضوع جوانان را در برنامه خود گنجانید مانند ولی هیچکدام وافی به مقصود و منظور نیست . کمیته دانشجویان خوب کار می کند ولی چون غیر از دانشجوی جوانی را در آن راه نیست کافی نمیباشد . موضوع برنامه ریزی که آقای مهندس جاماسب متذکر شد در مورد جوانان خیلی مهم است حتماً باید عملی شود . متأسفانه اینکار از انجمن ها با بافتی که دارند ساخته نیست سازمان زنان یا سازمان فروهر باید به موازات کمیته دانشجویان زرتشتی یا باشگاه ورزشی فروهر برای جوانان برنامه ریزی کنند و آن را به مرحله عمل در آورند . جوانان ما تأمین کننده نیروی انسانی عظیمی هستند باید از آن بنفع اجتماع استفاده کرد .

ب : مطالبی که در باره همبستگی افراد جماعت زرتشتی گفته شد ایده آل است ولی بنظر ما ، مادام که دسته بندیها و جاه طلبی ها و بی اعتقادی ها و بی علائقی ها وجود دارد این همبستگی عملی نیست .

ج : کم نیستند افرادی که قسمت عمده ای از وقت و نیرو و اندیشه و ثروت خود را در راه پیشبرد کارهای دینی و اجتماعی زرتشتیان صرف نمایند ، نه ادعائی دارند و نه حس جاه طلبی ، نه میخواهند عضو انجمن شوند و نه در صدد تخطئه کار دیگرانند ، حتی شاید تخطئه کار نیک خود میشوند و دم بر نمی آورند . خدا کند خودخواهی و کوتاه نظری و ادعاهای بیجای مدعیان پیشبرد جماعت آنها را خسته و دلسرد نسازد .

و: به نظر ما افرادی که مایلند به عضویت انجمن انتخاب شوند باید بجای
کوشش برای جمع آوری رأی به معرفی خود به پردازند و به مردم بگویند تاکنون چه
کرده‌اند و در نظر دارند بعد از این چه کنند .
ی: درباره انجمنی که به ثبت نرسیده است جداگانه بحث خواهد شد .



سازمان انتشارات فروهر

سازمان انتشارات فروهر منتشر کرده است

گنجینه اوستا

مقدمه‌یی در شناخت اوستا ، ترجمه تازه گاتها — ترجمه کتیبه‌های
هخامنشیان . بحثی وسیع درباره ازدواج و شیوه های گوناگون آن ، فلسفه
سدره و کشتی ، تعلیم و تربیت و مسایل خانوادگی به موجب اوستا ، یکتا —
پرستی در اوستا ، مسأله جبر و اختیار ، اوستا و زمان آن ، اوستا در دوران
ساسانیان ، مقایسه دین زرتشت در اصول و فلسفه .

کتاب گنجینه اوستا همراه با مسایل و مطالبی در شیوه های نوین
پژوهشی که مدت ها نایاب و در دسترس نبود ، چاپ تازه آن از سوی سازمان
انتشارات فروهر منتشر شده و دسترس است .

سازمان انتشارات فروهر

شهرضا اول کاخ جنوبی - شماره ۶

|| غزلی از فروغی بستمی ||

<p>یک شب آخر دامن آه سحر خواهم گرفت چشم گریان را به توفان بلا خواهم سپرد نعره‌ها خواهم زد و دربحر و بر خواهم فتاد انتقام را ز زلفش مژه به مو خواهم کشید یا به زندان فراقش بی نشان خواهم شدن یا به پایش نقد جان بی گفتگو خواهم فشاند یا به حاجت در برش دست طلب خواهم گشاد یا لبانش را ز لب هم چون شکر خواهم مکید گر نخواهد داد من امروز دادن آن شاه حسن بر سر قاتل اگر بار دگر خواهد گذشت باز اگر بر منظرش روزی نظر خواهم فکند یا سر و پای مرا در خاک و خون خواهد کشید</p>	<p>داد خود از آن مه بیدادگر خواهم گرفت نوک مژگان را به خوناب جگر خواهم گرفت شعله‌ها خواهم شد و در خشک و تر خواهم گرفت آرزویم را ز لعلش سر بر سر خواهم گرفت یا گریبان وصالش بی خبر خواهم گرفت یا ز دستش آستین بر چشم تر خواهم گرفت یا به حجت از درش راه سفر خواهم گرفت یا میانش را به بر هم چون کمر خواهم گرفت دامنش فردا به نزد دادگر خواهم گرفت زندگی را با دم تیغش ز سر خواهم گرفت کام چندین ساله را از یک نظر خواهم گرفت یا بر و دوش و را درسیم و زر خواهم گرفت</p>
---	--

گر فروغی ماه من برقع ز رو خواهد فکند

سدهزاران عیب بر شمس و قمر خواهم گرفت

* * * *

یکی از خوانندگان گرامی ماهنامه فروهر - طی نامه‌ای، مصراع اول از بیت دوم غزل فوق را نوشته و خواسته بودند همه غزل را به چاپ رسانده و سراینده آن را معرفی کنیم. غزل بسیار پرشور و مشهور فوق از فروغی بستمی شاعر دوران آغاز سلطنت قاجاریه - و دربار آغامحمد خان و فتحعلی شاه قاجار است. دیوانش بارها به چاپ رسیده و در دسترس می‌باشد.

فروهر

نشریه سازمان فروهر

مدیرسول : هر مزدیار هر مزدیاری
سر دبیر : کیخسرو کشاورز
زیر نظر : گروه نویسندگان

سال سیزدهم - پیوست شماره ۷ سازمان فروهر ۸۲۲۸۳۲
شهر یور ۱۳۵۷ - شماره مسلسل ۲۴۶ تلفن ۶۶۲۷۰۴
اشارات فروهر

فهرست مطالب

- ۱-۳ پیش گفتار
- ۲-۱۰ زندگی اجتماعی و اقتصادی زرتشتیان
- ۱۱-۱۳ دوران نخستین زندگی استاد پور داوود
- ۱۳-۱۸ نیچه و زرتشت - مقایسه دو جهان بینی
- ۱۹-۲۳ در پیرامون ادبیات و فلسفه «ویژه جوانان»
- ۲۴-۲۹ در باره سازمان‌های مختلف زرتشتیان ایران
- ۳۰-۳۴ زرتشت و گشتاسب
- ۳۵-۴۴ کازرون، نرگس زار معطر
- ۴۵-۴۸ هدف درخواست کنندگان رای ازدیگران
- ۴۹-۵۳ اخبار سازمان
- ۵۴-۵۹ در مجمع همگانی انتخابات گردش ۳۱
- ۵۰-۷۲ نظر مهنامه فروهر درباره مذاکرات مجمع

سازمان چاپ خواجه تلفن : ۳۱۴۸۸۷